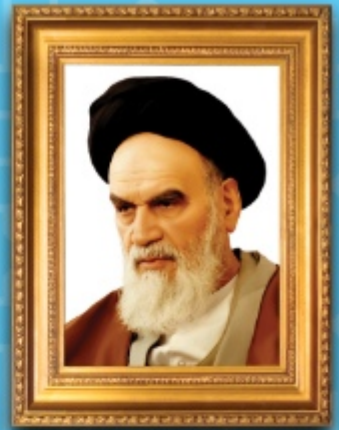


آیه

فصلنامه علمی فرهنگی رویش
سال ششم، شماره یازدهم، تابستان و پاییز ۱۴۰۲

- ❁ حیا در سبک زندگی اسلامی
- ❁ حیا حضرت زینب (س)
- ❁ تبلور عوامل تعجیل ظهور امام مهدی (عج) در پیاده روی اربعین
- ❁ پدیده‌ای به نام حجاب استایل



امام خمینی رحمته الله علیه:

رخود عفت و حیا و حُجب از فطریات تمام عائله بشر است، چنانچه تهتک و فحشا و بی حیایی بر خلاف فطرت جمیع است، لهذا در نهاد عائله بشری، عشق به عفت و حیا مخمور است و تنفر از هتک و بی حیایی نیز مخمّر است.

شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۷۹

حجاب به معنای متداول میان ما، که اسمش حجاب اسلامی است، با آزادی مخالفتی ندارد؛ اسلام با آنچه خلاف عفت است، مخالفت دارد.

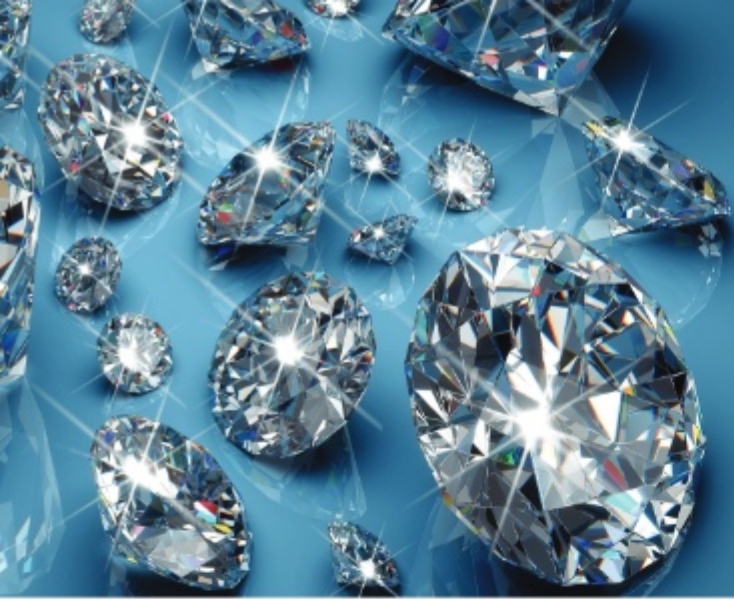
صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۴۱



امام خامنه‌ای دامنه الله علیه:

از بین بردن «ایمان، حیا و عفاف» پایبندی به مبانی دینی و حاکمیت دین، متوقف کردن حرکت علمی، مخدوش کردن عزت ملی»، و «تضعیف دستگاه‌ها و نهادهایی که مظهر اقتدار کشور هستند» از برنامه‌های دشمن است که باید در مقابل آنها ایستاد.

۱۳۹۷/۱۲/۷ - دینار در جمع مردم قم



۲	پله پله تا آسمان.....
۳	سخن سردبیر.....
۴	مقاله / حیا در سبک زندگی اسلامی.....
۶	پرتو هدایت.....
۸	داستان موسی (علیه السلام) و دختران شعیب (علیهم السلام).....
۹	عفاف.....
۱۰	حیای حضرت زینب (علیها السلام).....
۱۶	یادداشت.....
۲۱	حیا در قرآن.....
۲۲	تلنگر.....
۲۴	احکام.....
۲۵	با کاروان شهدا.....
۲۶	حیا در نهج البلاغه.....
۲۸	حیا در احادیث.....
۳۰	پدیده‌ای به نام حجاب استایل.....
۳۴	عفت نفسانی زمینه ساز حیای اجتماعی.....
۳۸	معرفی کتاب.....
۳۹	شعر.....
۴۰	دنبشته.....



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رهش

فصلنامه علمی - فرهنگی رویش، شماره یازدهم، تابستان و پاییز ۱۴۰۲

نشریه داخلی مدرسه علمیه تخصصی حضرت آمنه (علیها السلام)

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه تخصصی حضرت آمنه (علیها السلام)

مدیر مسئول: سلیمه سائری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سیده زهرا امامی، سلیمه سائری، سمیه صراف، فریده فاطمی مهر، سیده هاجر میرعمادی

سردبیر: پرتیان ستایش شیری

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

بهاره جزایری، زهرا راد حسینی، زهرا شعبان زاده، خدیجه صیدی، طاهره فلاح نژاد، زهرا نقی‌لو

طراح و گرافیک: منصوره شهاب

ویراستار: هاجر شعبانی موسی کلایه

نشانی: کلهری، خیابان آل یاسین، مقابل برج آسمان،
مؤسسه آموزش عالی حوزوی حضرت آمنه (علیها السلام)

ارتباط با سردبیر در پیام‌رسان ایتا: @Pr72sh

ایمیل: ruyesh.ameneh@gmail.com

تلفکس: ۳۷۲۳۸۳۳۰

شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۲۳۹۸۸۴



پله پله تا آسمان

ای آن که یادش برای یادکنندگان عزت و افتخار است و ای آن که سپاس‌گزاریش، برای سپاس‌گزاران پیروزی و رستگاری است و ای آن که فرمان بردارش برای فرمانبرداران، نجات و رهایی است! بر محمد و آلش درود فرست و دل‌های ما را به یادت از هر یادی و زیاتمان را به سپاسگزاری‌ات از هر سپاسی و اعضایمان را به طاعتت از هر طاعتی، بی‌خبر گردان.

و اگر در جنب کار و کوشش، فراغت و آسایشی برای ما مقدر کرده‌ای، آن فراغت و آسایش را قرین سلامت قرار ده؛ که در عرصه‌گاه آن، پی‌آمد بدی به ما نرسد و ملالت و دل‌تنگی به ما نپیوندد؛ تا فرشتگان نویسنده بدی‌ها با پرونده‌ای پاک و خالی، از ثبت بدی‌های ما چشم‌پوشی کنند؛ و فرشتگان نویسنده خوبی‌ها، به سبب خوبی‌هایی که از ما نوشته‌اند، خوشحال و شادان باز آیند.

دعای دهم صحیفه سجادیه



سخن سردبیر

حیا کلیدواژه مهمی در سبک زندگی اسلامی است. حیا عنصری گرانبها و نایاب در زمانه فعلی است که مسائل زیادی متکی به آن می باشد، از جمله حجاب و پوشش. تفاوتی هم بین مردان و زنان وجود ندارد، هرچه حیا در انسان بیشتر باشد، پوشش او کامل تر است. آنچه که اخیراً در جامعه اسلامی ما در رابطه با پوشش و حجاب پیش آمده و برخی از زنان جامعه، تقیدشان نسبت به حجاب خود کم رنگ شده است، زنگ خطری است از بابت سست شدن عنصر حیا در میان برخی اعضای جامعه. خطرات این پدیده به حجاب و پوشش ختم نمی گردد بلکه به ساحات دیگری از زندگی از جمله به روابط بین زن و مرد و در نهایت نظام خانواده کشیده شده و آسیب های جبران ناپذیری را به دنبال دارد.

نتیجه بی حیایی همان چیزی است که اکنون در جوامع غربی پیش روی ماست یعنی از هم پاشیده شدن خانواده، گسترش بی بندوباری، گسترش روابط آزاد و هم جنس گرایی و... این سقوط نهایی نخواهد داشت تا جایی که در جدیدترین مدل های آن، ازدواج با حیوانات و خود حیوان پنداری به تبع این ولنگاری شیطنانی پدید آمده است. این البته نتیجه طبیعی بی حیایی است که امام معصوم نیز به آن اشاره نموده است: «إِنْ كُنْتَ لَا مَعْنَ فِي السَّمَاءِ تُخَافُ ، وَلَا مَعْنَ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِي ، فَتَعُدُّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ»: اگر نه از کسی که در آسمان است می ترسی و نه از کسی که در زمین است حیا می ورزی، خود را از چهارپایان بشمار (مستدرک وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۲۱۲).

بعضی می رسد برای اصلاح این آسیب اجتماعی و جلوگیری از رشد آن، باید به ریشه آن یعنی ترمیم حیا پرداخت. به ظاهر مهم ترین عنصر تقویت کننده حیا نیز، معرفت به پروردگار و نسبت انسان با پروردگار باشد. کسی که همچون امام خمینی (ره) عالم را محضر خداوند متعال بداند و از طرفی بداند که هرچه در اختیار دارد از جان و مال و نعمات متعدد همگی عنایت خداوند متعال است، شرمی مقدس وجود او را می گیرد که نتیجه آن پرهیز از گناه و پرهیز از تخطی از سخنان پروردگار خود است. این حیا، که حیای از پروردگار است، انسان را تا بالاترین درجات کمال بالا می برد به شرط اینکه انسان متوجه این حضور و حیا باشد. به فرموده امیرالمومنین (علیه السلام): «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ». حیا مانع از هر فعل قبیحی می شود (غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۸).



حیا

در سبک زندگی اسلامی

حیا دارای مفاهیم و عناصری است که شاکله آن را تشکیل می‌دهند. پرداختن به مفاهیم اصلی حیا برای تبیین ماهیت و معنای دقیق حیا لازم است. مفاهیم اصلی تشکیل دهنده حیا عبارتند از: (۱) مهارکردن نفس، (۲) فعل قبیح، (۳) حضور و نظارت، (۴) شخص حیا کننده

نظارت، از عناصر محوری و بلکه محوری‌ترین عنصر احساس شرم است. نظارت لایه‌های مختلفی دارد که عبارتند از:

۱. مردم: ملموس‌ترین نظارت، نظارت انسان‌هاست. شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد با هم‌نوعان او می‌گذرد. همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند. اگر از انسان کاری سر بزند شاهد آن باشند: دوست، هم‌شاگردی، همسر، همسفر و... نکته مهم اینکه وقتی صحبت از حضور و نظارت انسانی می‌شود، مراد، حضور و نظارت بازدارنده و تأثیرگذار است. هر حضور و نظارتی محرک حیا نمی‌شود چنانکه ممکن است در حضور کسی، فرد یا افرادی باشند ولی هیچ شرمی را برنیتانگیزد.

۲. خود خویش: انسان: ناظر دیگری است. این ناظر جدای از وجود انسان و ماهیت او نیست. در وجود انسان، ناظری وجود دارد که هیچ‌گاه از وی جدا نمی‌شود و هیچ عملی از وی مخفی نمی‌ماند. این ناظر نفس لواحه است.

۳. حجت‌های خداوند: حجت‌های خداوند از جنس بشرند، اما این انسان‌های ارزشمند، دارای دو حضور و دو نظارتند. نوع اول، حضور فیزیکی است و با لایه اول که مردم بودند تفاوتی ندارد. نوع دوم، حضوری است که متوقف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی‌یابد. این نوع نظارت در چند حالت وجود دارد. یکی نظارت معصومان در زمان حیات و حضورشان و دیگری در دوران غیبت آنان است. (پژوهشی در فرهنگ حیا، عباس پسندیده، ص ۱۰)

لایه‌های نظارتی دیگری نیز وجود دارد که مجال پرداختن به آن‌ها در این مختصر وجود ندارد.





جایگاه حیا در آموزه های دین اسلام

قرآن کریم با بیان داستان آدم و حوا در دو سوره (اعراف: ۲۲؛ طه: ۱۲۱) بصورت غیرمستقیم فطری بودن حیا را گوشزد می نماید، آن گاه که می فرماید: (فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سراتهما و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة) (اعراف: ۷): «وقتی که آدم و حوا از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباس هایشان از تشنای فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت». روایات نیز حیا را از خصایص ویژه انسان ها بر شمرده (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹، ص ۷۹) و حیا و ایمان را قرین هم دانسته اند، به گونه ای که با رفتن یکی از آن دو، دیگری نیز رخت بر می بندد. پیوند این دو بایکدیگر به اندازه ای نزدیک است که امام صادق (علیه السلام) فرد بی حیا را بی ایمان معرفی می کند و می فرماید: «کسی که حیا ندارد ایمان ندارد» (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۳)

چگونگی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی:

یکی از جنبه های ملموس سبک زندگی اسلامی، نحوه تعامل اعضای جامعه اسلامی با یکدیگر و رعایت حریم ها بین زن و مرد نامحرم در خانواده و جامعه است. اسلام، یک شیوه و الگوی اساسی برای تقویت حیا ارائه نموده است. این الگو از بیان مؤکد توصیه هایی در باب چگونگی تربیت جنسی در خانواده که دارای ابعاد گسترده می باشد، آغاز و با بیان شیوه های تعامل زن و مرد نامحرم بایکدیگر در اجتماع و توصیه به پرهیز از ایجاد زمینه تحریک و تهییج جنسی در جامعه خاتمه می یابد. نکته مهم آن است که اگرچه آموزه های اسلامی لذت های جنسی را به رسمیت شناخته، اما برای آن، حدودی معین کرده است. در اسلام، حدود لذت های جنسی، استفاده از همسر قانونی است. لذا کلیه تمتعات جنسی در اشکال مختلف باید در همسر خلاصه شود و به عرصه عمومی جامعه کشانده نشود. (سایت پرسمان)

سگ با حیا

روزی روزگاری، عابد خداپرستی بود که در عبادت کده ای در دل کوه راز و نیاز خدا می کرد، آنقدر مقام و منزلتش پیش خدا زیاد شده بود که خدا هر شب به فرشتگانش امر می کرد تا از طعام بهشتی، برای او ببرند... و او را بدین گونه سیر نمایند. بعد از ۷۰ سال عبادت، روزی خدا به فرشتگانش گفت: امشب برای او طعام ببرید، بگذارید امتحانش کنیم. آن شب عابد هر چه منتظر غذا شد، خبری نشد، تا جایی که گرسنگی بر او غالب شد. طاقتش تمام شد و از کوه پایین آمد و به خانه آتش پرستی که در دامنه کوه منزل داشت رفت و از او طلب نان کرد، آتش پرست، ۳ قرص نان به او داد و او به سمت عبادتگاه خود حرکت کرد. سگ نگهبان خانه آتش پرست به دنبال او راه افتاد، جلوی راه او را گرفت... مرد عابد یک قرص نان را جلوی او انداخت تا برگردد و بگذارد او به راهش ادامه دهد، سگ نان را خورد و دوباره راه او را گرفت، مرد قرص دوم نان را نیز جلوی او انداخت و خواست برود اما سگ دست بردار نبود و نمی گذاشت مرد به راهش ادامه دهد. مرد عابد با عصبانیت قرص سوم را نیز جلوی او انداخت و گفت: ای حیوان تو چه بی حیایی! صاحب قرص نانی به من داد اما تو نگذاشتی آن را ببرم؟ به اذن خدای عز و جل، سگ به سخن آمد و گفت: من بی حیا نیستم، من سال های سال سگ در خانه مردی هستم، شب هایی که به من غذا داد پیشش ماندم، شب هایی هم که غذا نداد باز هم پیشش ماندم، شب هایی که مرا از خانه اش راند، پشت در خانه اش تا صبح نشستم... تو بی حیایی، تو که عمری خدایت هر شب غذای شبت را برایت فرستاد و هر چه خواستی عطایت کرد، یک شب که غذایی ترسید، فراموشش کردی و از او بریدی و برای رفع گرسنگی ات به در خانه یک آتش پرست آمدی و طلب نان کردی... مرد با شنیدن این سخنان منقلب شد و به عبادتگاه خویش بازگشت و توبه کرد (سایت داستاتک)



پرتو هدایت



(اِنْ خِصَالِ الْمَكَارِمِ بَعْضُهَا مُفِيدٌ بَعْضُهَا يَسْمُهُ اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ ... وَ اَدَاءُ الْاَمَانَةِ وَ صَلَوةُ الرَّحِمِ وَ التَّوَدُّدُ اِلَى الْعِمَارِ وَ الْعَصَابِ وَ قَرَى الضَّيْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ). از همهی این صفات بالاتر و در رأس آنها «حیا» است. ببینید [این] چقدر اهمیت دارد، و چقدر فاجعه‌بار است سیاستی که امروز در دنیا به وسیله‌ی عوامل قدرت‌های ضد بشری برای زدودن حیا رایج است؛ واقعاً الان با یک سیاستی، با یک تدبیری، در همه دنیا دارد کار انجام می‌گیرد برای اینکه حیا را از بین مردم بردارند. وقتی هم که می‌خواهند حیا را بردارند، این شعبی دارد و از راه‌های مختلف و ده‌ها راه وارد می‌شوند: مسئله اختلاط زن و مرد یک مسئله است، مسئله پوشش زن و مرد یک مسئله است، چیزهایی که تحت عنوان حقوق زن بیان می‌شود، یکی از این پنجره‌های شیطانی است، [همچنین] چیزهایی که در مورد پوشش زن بیان می‌شود که «آقا چرا مجبور می‌کنید زن‌ها را به حجاب؟» حرفهایی که حتی بعضی از افراد ظاهرالصلاح هم می‌گویند. مسئله حیا خیلی مسئله مهمی است. دنیا این جور نبوده که امروز هست. حتی انسان آثار هنری و ادبی اروپایی‌ها را که نگاه می‌کند، تا ۱۵۰ سال پیش، ۲۰۰ سال پیش مطلقاً این خبرها در اروپا نبوده؛ این فساد و این تهتک (بی‌حیا شدن) و این تهتر (نادان شدن) را عمدتاً از وقتی که صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارها بر امور اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی مسلط شدند، به تدریج رایج کردند؛ انگیزه‌هایی هم دارند، اهدافی دارند که آن داستان خیلی طولانی و مفصلی است. اسلام نقطه‌ی مقابل این است. حیا برای مرد فضیلت است، برای زن هم فضیلت است و این حیا مظاهری دارد؛ یکی از مظاهرش پوشش ظاهری است؛ یکی از مظاهرش معاشرت‌ها و مکالمات سخنورانه است که انسان در حرف زدن، در اظهار نظر کردن، در تبادل کلمات، حیا را ملاحظه کند. بی‌حیائی یکی از آن چیزهایی است که در حرف زدن و در نسبت دادن و در گفتگو کردن و مانند این‌ها خودش را نشان می‌دهد. در عمل هم همین جور است؛ بعضی‌ها هستند که کارهای زشت بزرگی را انجام می‌دهند، و نگاه می‌کنند در چشم آدم و هیچ احساس شرم هم از این کار نمی‌کنند! بعضی از جنایات مالی است، بعضی از جنایات انسانی است؛ انواع و اقسام. بنابراین رأس مکارم اخلاق را فرمودند حیا [است]. وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ.

(۱۳۹۷/۱۲/۱۳) بیانات در ابتدای درس خارج فقه درباره مسئله «حیا»

ایمان و حیا و اخلاق جوانان مایه اقتدار است، [لذا] با آن دشمنند. این همه در فضای مجازی و در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند، میلیاردها خرج می‌کنند برای اینکه بتوانند از جوان ایرانی اخلاق را، ایمان را، پایبندی به شریعت را، حیا را سلب کنند و بگیرند؛ چرا؟ چون این‌ها مایه اقتدار کشور است. با جوان مؤمن متشعّ باحیای بالیمان که در مقابل این وسایل شهوت‌انگیز نمی‌لغزد و می‌تواند خودش را نگه دارد، و برای کشور مایه اقتدار است؛ دشمنند.

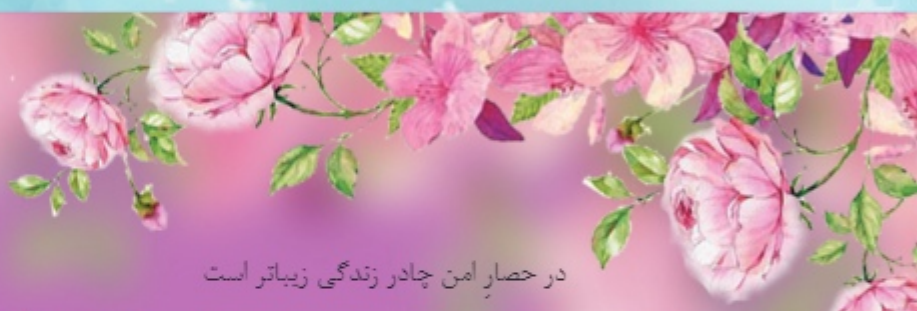
(۱۳۹۶/۰۲/۲۰) بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)



شبی در یک جلسه خصوصی با دو سه نفر از دوستان، منزل مرحوم حاج احمد آقا نشسته بودیم، امام هم نشسته بودند. یکی از ما گفتیم: آقا، شما مقامات معنوی دارید، مقامات عرفانی دارید، چند جمله‌ای ما را نصیحت و هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آن‌گونه اهل معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله ستایش‌گونه کوتاه یک شاگردش آن‌چنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو رفت که اثر آن در رفتار و جسم و کیفیت نشستن او محسوس شد. در حقیقت ما شرمنده شدیم که این حرف را زدیم که موجب حیای امام شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در قضایای عاطفی و معنوی، این‌گونه متواضع و باحیا بود.

(خاطره ای از زبان آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه، در مورد امام خمینی رحمته الله علیه - کتاب عبد صالح خدا، ص ۱۶۱ و ۱۶۲)

خدیدجه صیدی



در حصارِ امنِ چادرِ زندگی زیباتر است

پرده ی بستر و عفاف و یادگارِ کوثر است

ارزشِ باتوی شیعه عَقّت و حُجَب و حیاست

گرچه باشد سخت، اما این جهادِ اکبر است

در حجابِ چادرش همچون دُر است اندر صدف

ایمن از چشمانِ هیژ و دوزخِ شعله ور است

هرکس از این تاجِ مشکی بر سرش دارد نشان

همدمش روزِ قیامت فاطمه ی اطهر است

با حجاب از بند زندان تماشا رسته است

چون که اورا پرچمِ آزاده بودن بر سر است

ارزشِ حُجَب و حیا را کس نداند جز خدا

کعبه را هم پوششی از رنگِ مشکی بر سر است

زینب شمسی‌نسب





موسی^۹ دختران شعیب

وقتی که موسی (مرد قبطی) را به قتل رسانید، فرعونیان نقشه کشیدند تا موسی را به قتل برسانند، موسی (علیه السلام) از مصر خارج شد و مدت هشت (یا سه) روز در راه بود تا به دروازه شهر مدین رسید و سختی‌های بسیار کشید و برای رفع خستگی در زیر درختی که چاهی کنارش بود آرمید. او مشاهده کرد که برای آب کشیدن از چاه دو دختر منتظرند تا چوپانان آب گیرند بعد نوبت ایشان شود، آمد و فرمود: من برای شما از چاه آب می‌کشم و آنان از هر روز زودتر آب را به خانه آوردند. پدر این دو دختر حضرت شعیب (علیه السلام) فرمود: چطور امروز زودتر آب آوردید؟ و گوسفندان را آب دادید؟ آنان قصه آن جوان را نقل کردند. حضرت فرمود: نزد آن مرد بروید و او را پیش من آورید تا پاداش کارش را به وی بدهم. آنان نزد موسی (علیه السلام) آمدند و درخواست پدر را گرفتند و موسی (علیه السلام) هم بی‌درنگ به خاطر خستگی و گرسنگی و غریب بودن قبول کرد. دختران به عنوان راهنما جلو راه می‌رفتند و موسی (علیه السلام) به دنبال آنان به راه افتاد و نگاه می‌کرد از کدام کوچه و راهی می‌روند. چون هیكل و بدن آنان را از پشت نمایان بود حیا و غیرت او را ناگوار آمد و فرمود: من از جلو می‌روم و شما پشت سر من بیایید، هر کجا دیدی من اشتباه می‌روم راه را به من نشان دهید (یا سنگ ریزه‌ای در جلوی پای من بیندازید، تا راه را تشخیص بدهم) زیرا ما فرزندان یعقوب به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم. چون نزد شعیب (علیه السلام) آمد و جریان خود را گفت، به خاطر پاداش کار، و تیرومندی جسمانی و حیا و پاکی و امین بودن دختر خود را به ازدواج موسی در آورد. (فصل ۳۵ کتاب «یکصد موضوع پانصد داستان: مجموعه‌ای زیبا و جالب شامل حکایت‌های اخلاقی علمی تربیتی اسلام همراه با آیات و روایات و کرامات ائمه معصومین علیه السلام.» با موضوع «حیا» نوشته علی‌اکبر صداقت)



عفاف

«عفاف» حالتی درونی و نفسانی است که زمینه‌گرایش فرد به پوشش و حجاب را فراهم می‌سازد. در تعریف «عفت» آمده است: «العفة: حصول حالة النفس تتع بها عن غلبه الشهوة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳)؛ عفاف، به دست آوردن حالتی برای نفس است که از غلبه شهوت بر آن جلوگیری می‌کند. تفاوت حیا و عفاف در این است که علمای اخلاق حیا را «ملکه» می‌دانند. ملکه صفتی است که در نفس آدمی راسخ و استوار شده باشد و با استعدادی است که در پرتو آن، می‌توان کاری را با مهارت و ذوق انجام داد؛ مانند استعداد ریاضیات (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۲). علامه مجلسی با ذکر روایتی، به ملکه بودن حیا تصریح می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۴). براین اساس، حیا یک ملکه در وجود آدمی است که در طبیعت و سرشت انسان است و جزء خلق و خوی راسخ او گردیده است (الگوی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی، محبوبه جوکار، ۱۳۹۲، ص ۳).

بهاره جزایری



حیاء حضرت زینب علیها السلام

امروزه در سرتاسر جهان، مخصوصاً کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص جامعه تشیع، تلاش استعمارگران و مهاجمان فرهنگی بر آن است که حیا و عفت بانوان را نشانه روند و جامعه را از این راه به بی‌بند و باری و بی‌دینی سوق دهند و در نتیجه به مطامع شیطانی خود برسند. چرا که آنها به خوبی دریافته‌اند اگر دین و مذهب تشیع را بخواهند نابود کنند، باید حیا، عفت و پاکدامنی را از بین ببرند. هرگاه از جامعه حیا رخت بربست و عفت در آن لگدکوب شد، دین هم بساط خویش را جمع خواهد کرد. علی‌علیه به زیبایی می‌فرماید: «حسن ملابس الدین الحیاء (۱)». نیکوترین لباس دین حیا است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا ایمان لمن لا حیاء له (۲)». ایمانی نیست برای آن کس که حیا ندارد. و امام باقر علیه السلام فرمود: «الحیاء والايمان مفرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبع صاحبه (۳)». حیا و ایمان با هم بر یک شاخه قرار گرفته‌اند، پس هرگاه یکی از آن دو برود، دیگری نیز از او تبعیت کند. و زیباتر از همه، امام حسین علیه السلام - آن کس که زینب علیها السلام حیا را در مکتب او آموخت - فرمود: «لا حیاء لمن لا دین له (۴)». آن که دین ندارد، حیا هم ندارد.

نمونه‌هایی از حیای زینب علیها السلام

۱. فرزند بیت حیا و عفت:

تأثیر وراثت و خانواده در رفتار و کردار انسان تردیدپذیر نیست. امروزه به روشنی ثابت شده است که بخشی از صفات خوب و بد، از راه وراثت، از نسلی به نسلی منتقل می‌شوند و به همین جهت خانواده‌هایی که پیامبران در آن متولد شدند، عموماً پاک و اصیل بودند، به همین جهت در منابع اسلامی نیز از ازدواج با زنان زیبایی که در خانواده‌های ناپاک و عاری از حیا به بار آمده‌اند تهی شده است. در کنار وراثت، تربیت مطرح است. زیرا بخشی از فضایل و کمالات، با تربیت صحیح به فرزندان منتقل می‌شود. در زندگی زینب علیها السلام این دو عامل (وراثت و تربیت) در بالاترین حد خویش وجود داشت، چنانکه در زیارت‌نامه آن بانوی بزرگوار می‌خوانیم: «السلام علی من رخصت بلیان الايمان. سلام بر کسی که از پستان ایمان شیر نوشید.»

«یحیی مازنی» که از علمای بزرگ و راویان حدیث است، چنین نقل می‌کند: «مدت‌ها در مدینه، در همسایگی علی علیه السلام در یک محله زندگی می‌کردم. منزل من در کنار منزلی بود که «زینب علیها السلام» دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت، حتی یک بار هم، کسی حضرت زینب علیها السلام را ندید و صدای او را نشنید، او هرگاه می‌خواست به زیارت جد بزرگوارش برود، در دل شب می‌رفت، درحالی که پدرش علی علیه السلام در پیش و برادرانش حسن و حسین علیه السلام در اطراف او بودند. وقتی به نزدیک قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام شمع‌های روشن اطراف قبر را خاموش می‌کرد. یک روز امام حسن علیه السلام علت این کار را سؤال کرد، حضرت فرمود: «اخصی ان ینظر احد الی شخص اختک زینب (۵)». از آن می‌ترسم که کسی خواهرت زینب را ببیند.» به قول «شیخ جعفر نقدی» زینب علیها السلام تربیت شده پنج تن آل عبا است: «فالخمس اصحاب النبی هم الذین قاموا بتربيتها وتثقيفها وتهديتها وكفاك بهم مؤدبين ومعلمين (۶)». پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ‌سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب‌کننده و آموزگار باشند.»

۲. حیا در آغاز جوانی:

دکتر «عائشه بنت الشاطی» بانوی نویسنده و اهل تحقیق اهل سنیته چنین می‌گوید: «زینب در آغاز جوانی چگونه بوده است؟ مراجع تاریخی از وصف رخساره زینب در این اوقات خودداری می‌کنند، زیرا که او در خانه و رو بسته زندگی می‌کرد. ما نمی‌توانیم مگر از پشت پرده وی را بنگریم، ولی پس از گذشتن ده‌ها سال از این تاریخ، زینب از خانه بیرون می‌آید و مصیبت جانگداز گریلا او را به ما نشان می‌دهد (۷)». تاریخ او را ندیده، چرا که حیای او مانع از آن شده است و مادرش فاطمه توصیه کرده است که: «خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال (۸)، برای زنان بهتر است که آنان مردان را نبینند، و مردان [نیژا] آن‌ها را نبینند.» و اگر دستور الهی و آسمانی نبود که «ان الله شاء ان یراهن سبايا» به راستی که خدا خواسته که آن‌ها را اسیر ببیند «حسین علیّه السلام هرگز به خود اجازه نمی‌داد خواهر را در سفر گریلا به همراه ببرد.

۳. نمایش شکوه حیا هنگام حرکت از مدینه:

مدینه، شیی را به یاد می‌آورد که کاروان حیا با تمام شکوه و جلال به سوی مکه روانه شد. آن شب از شب‌های ماه رجب بود که کاروانی مجلل از مدینه بیرون رفت، در حالی که دو بانوی «حیا» و عفت را جوانان بنی‌هاشم و در راس همه سید جوانان اهل بهشت احاطه نموده بودند. در قطعه‌ای تاریخی، راوی چنین نقل می‌کند: «چهل محمل را دیدم که با پارچه‌های حریر [بریشم] و دیباج زینت شده بودند. در این وقت امام حسین علیّه السلام دستور داد بنی‌هاشم زن‌های محرم خود را سوار بر محمل‌ها نمایند، پس در این حال من نظاره می‌کردم که نازک‌په‌ها جوانی از منزل حسین علیّه السلام بیرون آمد در حالی که قامت بلندی داشت و بر گونه او علامتی بود و صورتش مانند ماه می‌درخشید و می‌فرمود: بنی‌هاشم کنار روید و آن‌گاه دو زن از خانه حسین علیّه السلام خارج شدند، در حالی که دامادشان بر اثر حیای از مردم به زمین کشیده می‌شد و دور آن دو را کنیزانشان احاطه نموده بودند. پس آن جوان به سوی یکی از محمل‌ها پیش رفت و زانوی خود را تکیه قرار داد و بازوی آنها را گرفت و بر محمل سوار نمود. من از بعضی پرسیدم، آن دو بانو کیستند؟ جواب دادند: یکی از آنها زینب علیّه السلام و دیگری ام‌کلثوم، دختران امیرالمؤمنین علیّه السلام. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفته شد: او قمر بنی‌هاشم، عباس فرزند امیرالمؤمنین علیّه السلام است. سپس دو دختر صغیر را دیدم که گویا امثال آن‌ها آفریده نشده است. پس یکی را همراه زینب و دیگری را همراه ام‌کلثوم سوار نمود. پس از [اسم] آن دو دختر پرسیدم، گفته شد: یکی سکینه و دیگری فاطمه، دختران حسین علیّه السلام می‌باشند. آن‌گاه بقیه بانوان به همین جلالت و عظمت و حیا و متانت سوار شدند و حسین علیّه السلام ندا داد: کجاست عباس، قمر بنی‌هاشم! عباس عرض کرد: لبیک، لبیک، ای آقای من! فرمود: اسیم را بیاور. اسب آقا را حاضر کرد. آن‌گاه حضرت بر آن سوار شد و بدین‌سان کاروان حیا، عفت، متانت و نجابت مدینه را ترک گفت (۹).

۴. زیورآلات فدای حیا و عفت!

پس از غارت لباس‌های امام حسین علیّه السلام، سپاهیان کوفه و شام به سوی خیمه‌ها هجوم بردند. لحظاتی تلخ و جانکاه بود. زینب کبری بیش از همه، تلخی و مخاطرات این تهاجم وحشیانه را احساس می‌کرد، چرا که از یک سو پاسبان خیمه‌های حیا و عفت بود و از طرف دیگر حفظ جان امام زمانش را به عهده داشت، دختر علی علیّه السلام که منش و خوی کوفیان را می‌شناخت، برای حفظ عفت و حیا قبل از آمدن آن‌ها، تمام زیورآلات زنان را جمع کرده خطاب به عمر سعد فرمود: ای عمر بن سعد! سپاهیان خود را از تعجیل و شتاب در غارت خیمه‌ها بازدار! خود آنچه اسباب و زیورآلات است به شما واگذار می‌کنم. مبدا دست نامحرمان به سوی خاندان رسول خدا دراز شود [و بر قامت حیا و نجابت غباری بنشیند]. تمامی وسایل و زیورآلات، حتی گوشواره‌های فاطمه بنت الحسین علیّه السلام نیز که یادگار امام بود در محلی جمع شد و پس از آن که زنان و کودکان در گوشه‌ای اجتماع کردند، دختر شجاع علی علیّه السلام فریاد زد: هر کس میل دارد، وسایل و زیورآلات را بردارد! عده‌ای پیش آمدند و هرچه بود غارت کردند. (۱۰)»

۵. فریاد بانوی حیا بر بی‌حیاها:

کاروان حیا وارد کوفه شد، مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عبیدالله بن زیاد می‌بردند، اسیران را تماشا می‌کردند. در این لحظه صدای بانوی حیا بلند شد: «یا اهل الکوفه، اما تستحیون من الله ورسوله ان تنظروا الی حرم النبی صلی الله علیه و آله (۱۱)». ای مردم کوفه! از خدا و فرستاده او شرم نمی‌کنید که به خانواده پیامبر ﷺ چشم دوخته‌اید.»

۶. تجلی حیا در دارالاماره کوفه:

زینب کبری (ع) در دوران اسارت، وقتی به دارالاماره رسید، بغض راه گلویش را بست. چرا که او همه این خانه را می‌شناخت، اینجا روزی خانه زینب بود، روزگاری که اسم پدرش علی، با عظمتی بی‌مانند جهان را پوساخته بود. اشک در دیدگانش حلقه زد، ولی خودداری کرد، می‌باید آبروی خوارش کند. در آن دم به اتاق بزرگی رسید و دید عبیدالله ابن زیاد در جایی نشسته که پدرش در آنجا می‌نشست و از میهمانان پذیرایی می‌کرد. زینب که بی‌ارزش‌ترین لباسهایش را بر تن و کنیزانش دورش را گرفته بودند، حیا را به عرصه نمایش گذاشت و بدون آن که به امیر سرکش خون خوار اغبائی کند، به صورت ناشناس در گوشه‌ای نشست در حالی که سراپای وجود او را شرم، حیا، نجابت و پاکی احاطه کرده بود (۱۲). ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ (سه بار این سؤال را تکرار کرد)، حیا و نجابت زینب از یک طرف، علم حضرت به قصد ابن زیاد برای تحقیر اهل بیت (ع) از طرف دیگر، اجازه نداد زینب جواب او را بدهد. تا آنجا که ابن زیاد ملعون با نیش زبانش تمک به زخم زینب پاشید و برای آزردن او گفت: «کیف رایت صنع الله باحیک و اهل بیتک (۱۳)». کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» زینب جوابی کوتاه، ولی بسیار زیبا داد که ریشه در کمال حیای او داشت. حضرت با آرامشی که از حیا و رضای قلبی او حکایت داشت آن جمله به یادماندنی را فرمود: «ما رایت الا جمیلا (۱۴)، جز زیبایی چیزی ندیدم.»

۷. مجلس یزید، اوج تقابل حیا با بی‌حیایی:

یزید، بزرگان اهل شام و سفرای خارجی را دعوت کرده بود، آن گاه دستور داد که اسیران را وارد کنند. مجلسیان به دختران و دودمان پیامبر نگاه می‌کردند، که تا دیروز در پس پرده عزت و احترام قرار داشتند و بیگانگی رخسار آنان را ندیده بود. هنگامی که مدعوین، بزرگواری و ارجمندی این دودمان را به خاطر آوردند، همه از شرم و خجالت چشم بر هم نهادند، ولی در آن جمع، مرد تنومند شامی سرخ رویی، با چشمانی از حدقه درآمده به فاطمه دختر حسین (ع) می‌نگریست و با نگاه‌های آزمندانه خود می‌خواست او را ببلعد. فاطمه هراسان و لرزان به عمه‌اش زینب پناه برد. مردک شامی برخاست و به یزید گفت: یا امیرالمؤمنین! این دوشیزه را به من ببخش! فاطمه در حالی که از وحشت می‌لرزید، دامن عمه‌اش زینب را گرفت. زینب او را در آغوش گرفت و فرمود: «گمان دروغ بردی و فرومایگی کردی! نه تو چنین حقی داری و نه یزید!» (۱۵) یزید خشمگین گشت و سخنانی بین او و زینب رد و بدل شد، تا آنکه زینب (ع) فرمود: اکنون که سرتاسر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را مانند اسیران به هر سو می‌کشانی به گمانت که پیش خدا برای ما پستی و برای تو شرف و منزلت است؟! آن گاه فریاد آهنگین حیا بر فرق مجسمه بی‌شرمی فرود آمد که: «امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرارک و اماتک و سواک بنات رسول الله صلی الله علیه و آله سبا یا قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن تحدوا بهن الاعداء من بلد الی بلد یتشر فهن اهل المناهل و المناقل و تصفح و جوههن القریب و البعید و الدینی و التشریف، لیس معهن من ربهالن ولی ولا من حماهن حمی و کیف (۱۶)، ای پسر آزاد شدگان، آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران [پرده نشین] رسول خدا را اسیر کنی [و شهر به شهر بگردانی]؟! پرده آبروی آن‌ها را ببری و صورت

آن‌ها را تمایان‌سازی تا دشمنان، آنان را از شهری به شهری ببرند، و بومی و غریب چشم به آن‌ها بدوزند و نزدیک و دور، و شریف و فرومایه تماشایشان کنند، درحالی که از مردان آن‌ها یاری کننده‌ای همراهشان نباشد، و از یاری کنندگان آنان مددکاری نباشد. چگونه می‌توان امید بست به دلسوزی کسی که [مادرش] جگر پاک مردان خدا را جوید و گوشت او از خون شهدا روییده؟! زینب آرام گرفت، سخنان سراپا درد و حیای زینب، باعث شد یزید سر به زیر افکند و هر کس در آنجا بود، چنان سر به زیر و خاموش شد که گویی مرغ مرگ بر سر همه سایه افکنده است. نقل می‌کنند که هنده دختر عبدالله عامر و «زن یزید» آنچه را در مجلس شوهرش رخ داد شنید، پیراهن را نقاب کرده و به درون مجلس رفت و از آن همه نامردی و بی‌حیایی بر سر او فریاد کشید (۱۷).

نکته مهمی که زینب علیها السلام به آن تصریح می‌کند و از آن سخت‌آزرده است این است که زنان یزید پوشیده‌اند، و حرمت و حیای آن‌ها محفوظ، ولی او و زنان اهل بیت علیهم السلام در معرض دید نامحرمین، به همین جهت نمی‌گویند زنان تو در کاخ و اسیران در کوخند یا زنان تو سیر و اسیران گرسنه‌اند، بلکه تنها و تنها بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار دارد که این خود می‌تواند بزرگترین درس برای بانوان جامعه ما باشد که در هر حال مرز حیا را حفظ و حریم حرمت خویش را پاس دارند، و بر مهاجمان مرز حیا و عفت فریاد بزنند و در مقابل آنها در هیچ حالی ساکت نباشند، حتی اگر در بند و اسیر باشند.

۸. عفت و پاکدامنی، دست آورد حیای زینب

عفت و پاکدامنی، برآورده‌ترین زینت زنان و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام از یک سو، به زیبایی درس عفت را در مکتب پدر آموخت. آنجا که فرمود: «ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر ففک یکاد العقیف ان یكون ملکا من الملائكة (۱۸)، مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عقیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.» و از طرف دیگر، حیای ذاتی زینب علیها السلام می‌طلبید که در اوج عفت و پاکدامنی باشد، چرا که بارزترین ثمره و پیامد حیا، عفت و پاکدامنی است. چنان که علی علیه السلام فرمود: «سبب العفة الحمیة (۱۹)، علت عفت و پاکدامنی شرم و حیا است.» و در جای دیگر فرمود: «علی قدر الحمیة تكون العفة (۲۰)، به هر اندازه که حیا باشد، عفت و پاکدامنی خواهد بود.»

تربیت خانوادگی، و حیای ذاتی زینب کبری علیها السلام باعث شد تا او عفت خویش را، حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذارد. او در دوران اسارت و در مسیر کربلا تا شام، سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «وهی تستر وجهها بکفها لان قناعها اخذ منها (۲۱)، او صورت خود را با دستش می‌پوشاند، چون رویش از او گرفته شده بود.» این نشانه عفت اوست که هنگام ورود به شام، شمر را - که زمانی سرباز علی علیه السلام بود و در آن راه مجروح نیز شده بود، ولی ناپاکی‌ها و بی‌حیایی‌ها او را به آنجا کشانده که قاتل فرزند علی علیه السلام گردد - احضار کرد و از او خواست که برای حفظ مرز بلند حیا و عفت، کاروان اسرا را از خلوت‌ترین درب شهر وارد شام نماید و سرهای شهدا را نیز از بین زن‌ها بیرون ببرد، ولی آن ملعون حیا از دست داده و در نتیجه دین را باخته عکس فرمایشی آن حضرت عمل کرد و اسیران را از شلوغ‌ترین و پرجمعیت‌ترین دروازه شهر، یعنی «درب ساعات» وارد نمود و سر شهدا را نیز بین اسرا جای داد. راوی می‌گوید: زینب (و یا ام کلثوم) را دیدم که چادری کهنه بر سر کشیده و روی خود را گرفته بود. امام سجاد علیه السلام علیه نیز به سهل بن ساعد صحابی فرمود: اگر می‌توانی چیزی به این تیزه دار بپرداز تا سر امام را کمی جلوتر ببرد که ما از تماشاچیان در زحمت و اذیت هستیم سهل می‌گوید: رفتیم و یکصد درهم به تیزه دار پرداخت کردم تا از بانوان دور شود، کار بدین متوال بود تا سرها را نزد یزید بردند (۲۲).

پی‌نوشت:

- (۱) محمدی ری شهری، میزان الحکمه (بیروت، دارالحديث)، چاپ دوم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۱۶، روایت ۴۵۴۴.
 - (۲) همان، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۷۰.
 - (۳) همان، روایت ۴۵۶۵، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.
 - (۴) همان، ج ۷۸، ص ۱۱۱، حدیث ۶، میزان الحکمه، همان، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۹.
 - (۵) شیخ جعفر نقدی، کتاب زینب کبری، ص ۲۲، و ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۰.
 - (۶) زینب کبری (ع) ص ۲۰.
 - (۷) عائشه بنت الشاطی، بانوی کرمان مترجم: سید رضا صدر (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۸)، ص ۵۸ - ۵۹.
 - (۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، حدیث ۷.
 - (۹) موسوعة کلمات الامام حسین (ع)، معهد تحقیقات باقرالعلوم، قم، مؤسسه الهادی، چاپ اول، صص ۲۹۷ - ۲۹۸.
 - (۱۰) احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۴۹ (ه. ق)، ج ۳، ص ۲۰۴.
 - (۱۱) سید عبدالرزاق الموسوی المرقوم، مقتل الحسين (ع)، ص ۳۱۰.
 - (۱۲) با نگاهی به: بانوی کرمان حضرت زینب (ع) صص ۱۳۸ - ۱۳۹.
 - (۱۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.
 - (۱۴) همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
 - (۱۵) بانوی کرمان حضرت زینب، ص ۱۴۴.
 - (۱۶) روز فتح مکه، بزرگان قریش نزد رسول خدا آمدند. رسول خدا (ص) از آنها پرسید: «گمان می کنید با شما چگونه رفتار می کنم؟» گفتند: آنچه در اندازه برادری و بزرگواری برادرزاده ای بزرگ است. پیامبر (ص) فرمود: «اذهبوا اثم الطلقاء، برید که شما آزاد هستید.» از همان تاریخ بزرگان قریش به طلقاً «آزاد شدگان» معروف شدند. ر. ک: سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۵۴ - ۵۵، مغازی واقعی، ج ۲، ص ۸۳۵.
 - (۱۷) بانوی کرمان، ص ۱۴۷.
 - (۱۸) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.
 - (۱۹) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۵۷.
 - (۲۰) همان، روایت ۴۵۵۹.
 - (۲۱) جزائری، الخصائص الزینیه، ص ۳۴۵.
 - (۲۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷، زفار قمقام، ص ۵۵۶، از عاشورا تا اربعین، ص ۱۲۲.
- (منبع: مجله مبلغان تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳ - زینب (ع) بانوی حیا، پاسدار عفت و پاکدامنی - نویسنده: سید جواد حسینی)



حیات چشم

در تفسیر روح البیان نقل شده است: در شهری سه برادر بودند که برادر بزرگ ده سال مؤذن مسجدی بود که روی مناره مسجد اذان می‌گفت، و پس از ده سال از دنیا رفت. برادر دومی هم چند سال این وظیفه را ادامه داد تا عمر او هم به پایان رسید. به برادر سومی گفتند: این منصب را قبول کن و نگذار صدای اذان از مناره قطع شود، قبول نمی‌کرد. گفتند: مقدار زیادی پول به تو خواهیم داد! گفت: صد برابرش را هم بدهید من حاضر نمی‌شوم. پرسیدند: مگر اذان گفتن بد است؟ گفت: نه، ولی در مناره حاضر نیستم. علت را پرسیدند، گفت: این مناره جایی است که دو برادر بدبخت مرا بی ایمان از دنیا برده؛ چون در ساعت آخر عمر برادر بزرگم بالای سرش بودم و خواستم سوره یس بخوانم تا آسان جان دهد، مرا از این کار نهی می‌کرد. برادر دومم نیز با همین حالت از دنیا رفت. برای یافتن علت این مشکل، خداوند به من عنایتی کرد و برادر بزرگم را در خواب دیدم که در عذاب بود. گفتیم: تو را رها نمی‌کنم تا بدانم به چه دلیل شما دو نفر بی ایمان مردید؟ گفت: زمانی که به مناره می‌رفتیم، با بی حیائی نگاه به ناموس مردم درون خانه‌ها می‌کردیم، این مسأله فکر و دلمان را به خود مشغول می‌کرد و از خدا غافل می‌شدیم، برای همین عمل شوم، بد عاقبت و بدبخت شدیم.

(فصل ۳۵ کتاب «یکصد موضوع پانصد داستان: مجموعه‌ای زیبا و جالب شامل حکایت‌های اخلاقی علمی تربیتی اسلام همراه با آیات و روایات و کرامات ائمه معصومین (علیهم‌السلام)» با موضوع «حیا» نوشته علی اکبر صداقت)

زلیخا

آن وقت که زلیخا دنبال یوسف بود تا از او کام بگیرد، و پیشنهاد گناه را به یوسف داد، ناگهان یوسف دید: زلیخا روی چیزی را با پارچه‌ای پوشانید. یوسف فرمود: چه کردی؟ گفت: صورت بت خود را پوشاندم که مرا در حال گناه نبیند. یوسف فرمود: تو از جماد حیا می‌کنی که نمی‌بیند من سزاوارترم از کسی که مرا می‌بیند و از آشکار و نهانم دانااست، حیا و شرم کنم.

(فصل ۳۵ کتاب «یکصد موضوع پانصد داستان: مجموعه‌ای زیبا و جالب شامل حکایت‌های اخلاقی علمی تربیتی اسلام همراه با آیات و روایات و کرامات ائمه معصومین (علیهم‌السلام)» با موضوع «حیا» نوشته علی اکبر صداقت)





تبلیغ عوامل تکمیل ظهور امام مهدی در پیاده روی اربعین

جامعه انسانی برای رسیدن به جهانی پر از عدل و داد نیازمند حضور امام می‌باشد. محبت افراد به انسان کامل، یک امر فطری است که در وجود انسان‌ها نهادینه شده است. لازمه اظهار این محبت معرفت به امام به عنوان انسان کامل است. امام حسین (علیه السلام) اگر چه در زمان خویش آن‌چنان که شایسته بود شناخته شده و مورد استقبال عموم مردم نبود اما با گذشت زمان معرفت پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان و خاندان طاهرشان بیشتر شده است به طوری که اکنون قرن‌ها است برای آن حضرت عزاداری و مرتبه‌سرایی می‌شود. در سال‌های اخیر پدیده جدیدی به نام راه پیمایی اربعین رخ نشان داده است که حیرت و تعجب جهانیان را برانگیخته است. این راه‌پیمایی مبارک اگر چه در گذشته‌های دور و نزدیک نیز وجود داشته است اما هرگز به مقیاس و وسعت شگفت انگیز امروزه نبوده است. این پیاده‌روی که نشان‌گر محبت شدید افراد به امام حسین (علیه السلام) است بیان‌کننده این حقیقت است که امت اسلامی اعلام می‌کند که آماده بذل جان و مال در راه اهداف امام حسین (علیه السلام) است و این چیزی جز فراهم آوردن مقدمات ظهور نیست. اکنون به بررسی این عوامل می‌پردازیم.

۱. تحمل سختی‌ها و دشواری‌های راه

تحمل سختی‌ها موجب شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود انسان می‌شود. در روایتی منسوب به امام صادق (علیه السلام) وارد شده که صبر، آن‌چه در باطن بندگان از نور و صفا است را آشکار می‌کند و جزع، آن‌چه در باطن بندگان از ظلمت و وحشت است را آشکار می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ص ۹۰) از این رو در آموزه‌های دینی توصیه اکید شده هنگام مواجهه با سختی‌ها و ناملایمات روزگار، بی‌تابی و جزع و فزع نکنیم. در روایتی آمده اگر شکیبایی کنی، مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود در حالی که تو مأجور خواهی بود و اگر ناشکیبی کنی، بازهم



مقدّرات خداوند بر تو جاری می‌شود در حالی که تو گناهکار خواهی بود. (شعیری، بی تا: ص ۱۱۶) هنگامی که مردم با عشق و علاقه وصف ناپذیر به امام مظلوم به سوی حرم ایشان روان و سختی راه را تحمل می‌کنند و مشقت‌های فراوان آن را به جان می‌خرند، می‌توان امیدوار بود که یکی از زمینه‌های تحقق ظهور آخرین منجی را نیز فراهم نمایند زیرا ظهور آن حضرت اگر چه در نهایت به رفاه و راحتی انسان‌ها منجر می‌شود اما در ابتدای ظهور با سختی‌ها و مشقات طاقت فرسا همراه است که جز مومنین صادق و واقعی کسی نمی‌تواند آن‌ها را پذیرا باشد همان‌طور که در روز عاشورا نیز جز مومنین خالص کسی همراه سید الشهدا (علیه السلام) باقی نماند. راهپیمای اربعین در واقع تمرینی عملی برای تحمل سختی‌ها برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است.

۲. یاد امام

هر عاشقی لحظه به لحظه عمر خویش را در فکر و یاد معشوق می‌گذران، هیچ زمانی در خوشی و ناراحتی و در گرفتاری و گشایش از او غافل نمی‌شود. زوار امام حسین (علیه السلام) در طول پیاده‌روی اربعین از طرّقی به یاد امام مظلوم خویش هستند و از طرف دیگر به یاد منتقم آن حضرت یعنی امام غائب حضرت مهدی (علیه السلام) هستند. یاد غائب همواره با انتظار همراه است و انتظار فرج و گشایش از عبادات بزرگ شمرده شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۳۸۳؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶؛ کراچی، ۱۳۹۴: ۲۶) معنی انتظار فرج نسبت به حضرت مهدی (علیه السلام) این است که خود را آماده و مهیای آن کنید، و کوشش و خودسازی برای آمدن آن مانند کسی است که انتظار وقت نماز، یا وقت افطار، یا آمدن مسافرش را می‌کشد، نه این که بدون هیچ گونه اقدامی دست روی دست گذاشته شود، و گفته شود: هر چه شدنی است خواهد شد، انتظار فرج آل محمد (علیهم السلام) را کسانی دارند که در راه تحقق آن شبانه روز می‌کوشند و خود و جمعیت خود را برای آن آماده می‌سازند، و باید دانست تا مردمی خود را به طور کامل آماده و مهیای آن نمایند، امکان ندارد که بدان دست یابند، و هر گاه ما خود را برای تحقق و پذیرش آن آماده ساختیم، خداوند به سرعت کار را تمام می‌کند و رحمت خود را شامل ما خواهد گردانید، و در غیر این صورت محال است، و به حسب روایات مستفیضه این جمعیت در جهان پیدا خواهند شد و سعادت دیدار محبوب را خواهند یافت و به مطلوب خواهند رسید. (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ص ۳۴-۳۳) تداوم این امر مهم یعنی انتظار حضرت مهدی (علیه السلام) در طول عمر، زندگی انسان را رنگ و بوی مهدوی می‌بخشد و مهدوی زیستن به طور قطع در آمادگی امت برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تاثیر مستقیم دارد.

۳. تعظیم شعائر

خداوند متعال در قرآن کریم تعظیم شعائر را از تقوای قلوب معرفی کرده است. (حج / ۳۲) از شاخص‌ترین نمادهای دینی تکریم خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در صور مختلف جلوه‌گر می‌شود. یکی از مهم‌ترین آن‌ها زیارت ایشان است که در پیاده‌روی اربعین یک رکن محسوب می‌شود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: کسی که به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) از منزلش خارج شود اگر پیاده باشد، خداوند بابت هر قدمی که برای زیارت اباعبدالله بر می‌دارد، یک حسنه می‌نویسد و یک سیئه از او محو می‌کند. وقتی که به حرم می‌رسد، خداوند او را جزء رستگاران می‌نویسد و هنگامی که مناسک او تمام شد، خداوند نام او را جزء فائزین می‌نویسد و زمانی که می‌خواهد بازگردد یک فرشته الهی در مقابل او قرار می‌گیرد و می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شما سلام می‌رساند، و پیغام می‌دهد: عملت را از سر بگیر که تمام گناهان گذشته‌ات بخشیده شده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ص ۴۳؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۱۳۲) در زیارت دلداگی زائر به مزور غیر قابل کتمان است و این یکی از علل آرزوی دیدار شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) با حضرت مهدی (علیه السلام) است و بی شک تا سنخیتی بین آن‌ها نباشد این رابطه معنا نخواهد داشت و هر گاه این رابطه دلداگی



شدت یابد زائر حاضر است از همه هستی خویش در راه آن بگذرد و این همان چیزی که برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام لازم است.

۴. احیای امر اهل بیت علیهم السلام

یکی از توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام، به پیروان خویش احیای امر ایشان است. در روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده آن حضرت به یکی از یاران خویش فرمودند: ای خَیثَمَه به دوستان ما سلام برسان و ایشان را به تقوای الهی سفارش کن تا این که فرمودند این که یکدیگر را در منازل خود ملاقات کنند که آن حیات امر ما است، سپس دستان مبارک را بالا بردند و فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۲) در روایتی دیگری راوی از قول امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خدا رحمت آورد بر بنده‌ای که امر ما را احیاء کند. گفتیم: چگونه امر شما احیاء می‌شود؟ فرمود: علوم ما را فرا گیرد، و به مردم بیاموزد، زیرا که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۱۸۰) این مساله مهم در پیاده‌روی اربعین به وفور یافت می‌شود و در طول مسیر سخنان آن حضرات در قالب گفتار و نوشتار به سمع و نظر زائرین می‌رسد. آشنایی با تعالیم آن بزرگواران و عمل کردن به آن‌ها موجب تربیت انسان‌هایی می‌شود که وجود آن‌ها لازمه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

۵. دعا کردن

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. (غافر/۶۰) از وظایف پیروان اهل بیت علیهم السلام دعا کردن برای فرج از عمق جان و با نوای صالح است زیرا منتظر امیدوار است روزی در قیام حضرت مهدی علیه السلام یار آن حضرت باشد و در کنارشان جهان را پر از عدل و داد، خردمندی، آرامش و سایر محسنات گرداند. در طول راهپیمایی اربعین میلیون‌ها زائر دست به دعا برمی‌دارند که یکی از مهم‌ترین و عمومی‌ترین ادعیه، دعا برای ظهور امام مهدی علیه السلام است. امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن حدیثی در شأن فرزند برومند خود حضرت مهدی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، (حضرت مهدی علیه السلام) حتماً و قطعاً غیبتی می‌گزیند که در این غیبت، هیچ‌کس از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر آن‌کس که خدای عزوجل، او را بر قول به امامت ایشان (حضرت مهدی علیه السلام) ثابت بدارد، و به دعای بر تعجیل فرج حضرتش موفق بدارد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۸۴)

۶. اتفاق

یکی از دستورات اکید دینی اتفاق و بذل مال در راه خدا است. در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام به این مساله اشاره شده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، اتفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند. (بقره / ۲۷۴) در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده خوشا به حال کسی که زیادی مال خویش را اتفاق کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۴) جهاد با نفس و مال در بسیاری از آیات قرآن در کنار هم آمده و این نشان از اهمیت گذشت از اموال در راه خدا است. در مراسم پیاده‌روی اربعین جلوه‌های با شکوهی از اتفاق دیده می‌شود. زن و مرد، پیر و جوان، روستایی و شهرنشین و خلاصه هر مومنی به قدر وسع خویش مال خود را به عشق امام حسین علیه السلام و برای خدا اتفاق می‌کند. پیام این عمل خداپسندانه این است که در صورت ظهور حضرت مهدی علیه السلام مومنین آمادگی دارند تا اموال خویش را در راه آرمان‌های آن حضرت صرف کنند که این امر نیز برای ظهور لازم است.



۷. ایثار

یکی از مراتب والای کمال انسانی از خودگذشتگی و ترجیح دیگران بر خود است. در این باره نیز آیات و روایات فراوانی وارد شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند! (حشر / ۹) در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که برای خداوند بهشتی است که فقط سه گروه وارد آن می‌شوند اول کسانی که درباره خودشان به حق حکم کنند دوم کسانی که برادر دینی خود را فقط برای خدا زیارت کنند و سوم کسانی که برادر مومن خود را به خاطر خدا بر خود مقدم دارد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۳۱) در صدر اسلام یکی از عوامل پیشرفت سریع اسلام روحیه ایثارگری مسلمین بود. این امر بدون شک در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) نیز لازم است. در پیاده‌روی اربعین جلوه‌های زیبایی از ایثارگری مردم به وضوح مشاهده می‌شود. مکرر شنیده و دیده شده است که افراد کم‌برخوردار با پس‌انداز مال در طول سال، آن را در مراسم اربعین به گونه‌های مختلف خرج می‌کنند تا در طول زندگی می‌تواند آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (ع) را بیش‌تر کند.

۸. مهمان نوازی

یکی از آموزه‌های مؤکد دینی مهمان‌دوستی و مهمان‌پذیری است. در قرآن مجید به داستان حضرت ابراهیم اشاره شده که وقتی دو ملک بر او وارد شدند و حضرت ابراهیم آن‌ها را نشناخت و چون فکر کرد مهمان هستند فوراً گوساله فربه‌ای را برای پذیرایی آنان آماده کرد. (ذاریات / ۲۴ الی ۲۶) در روایات نیز به مهمانی دادن توجه بسیاری شده است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید مهمان خویش را تکریم کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶ ص ۲۸۵) و در روایت دیگری از آن حضرت آمده هرگاه شخصی وارد سرزمینی شود مهمان هم‌کیشان آن سرزمین محسوب می‌شود تا به وطن خویش برگردد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۵۴) در راهپیمایی اربعین مردم بسیاری زوار را به منازل خود برده و با افتخار تمام از آن‌ها پذیرایی می‌کنند و سعی می‌کنند وسایل رفاه و آسایش ایشان را تا جایی که مقدور است برای زوار فراهم آورند. مهمان نوازی و رفت و آمد بین مومنین موجب تالیف قلوب شده و آن‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند و حرکت به سوی امت واحده را تسریع می‌کند. امتی هم دل و هم صدا که هدف مشترک دارند و این امر نیز یکی از لوازم تعجیل ظهور حضرت مهدی (ع) است.

۹. تقویت روحیه دشمن ستیزی

یکی از مقدمات ظهور حضرت مهدی (ع) تقویت غیرت دینی و روحیه جهاد با دشمنان اهل بیت (ع) است. یکی از حوادث قطعی زمان ظهور صف آرای و مقاتله جبهه حق و باطل است که این امر جز با وجود ثابت قدمان در جبهه حق تحقق نمی‌یابد. به همین دلیل بوده که اهل بیت (ع) پس از عاشورا دست به شمشیر نبردند زیرا مومنین ثابت قدم با روحیه بالای دشمن‌ستیزی به میزان کافی در بین پیروان ایشان وجود نداشته‌است. در پیاده‌روی اربعین این امر به صورت آشکار نمایان و تقویت می‌شود. لعن و نفرین بر قاتلان اهل بیت (ع)، فریادهای استغاثه‌کنندگان به حضرت مهدی (ع) به عنوان منتقم اهل بیت (ع)، وجود پرچم‌های فراوان در طول مسیر با مضامین دشمن ستیزی، همراهی عکس شهدا و غیره همه نشانه‌هایی از این تقویت روحیه دشمن‌ستیزی در



پیاپی روی اربعین است.

بدون تردید آن چه بیان شد همه عوامل تعجیل ظهور نیست بلکه تنها بخشی از آن‌ها بیان شد و پیشنهاد می‌شود پژوهش‌گران گرامی در این باره پژوهش‌های گسترده‌تر و عمیق‌تری ارائه دهند و این امر هم شدنی و هم لازم به نظر می‌رسد.

منابع

* قرآن کریم

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲ش)، عیون أخبار الرضا (ع)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان، چاپ اول.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامی، چاپ دوم.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۵- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۶- ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، محقق / مصحح: امینی، عبدالحسین، نجف اشرف، دار المرتضویه، چاپ اول.

۷- حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ ق)، قرب الإسناد (ط - الحدیث)، محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت (ع) علیهم السلام، قم، ناشر: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول --- نرم افزار جامع الاحادیث ۵/۳

۸- شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف، ناشر مطبعة حیدریه، چاپ اول.

۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۱۰- کراچکی، محمد بن علی، (۱۳۹۴ق)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: المکتبة المرتضویه، چاپ دوم.

۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی (ط - الإسلامیه)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

منبع: ماهنامه دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، مرداد ۱۴۰۱، سال پنجم - شماره ۵۱، نویسندگان: رضا بنی اسدی و مریم باقری نژاد یزدی (همراه با تلخیص)



حیا در آیات قرآن

۱. فَمَاءُئِهِ إِهْدَاهُمَا تَمَشَّى عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَعَيْتَ لَنَا فَمَاءُ جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَمَوْتُ مِنَ النَّوْمِ فَتَا بَإِذْنِ رَبِّكَ (قصص - ۲۵) ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [= شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «ترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

در توضیح این آیه آقای قرآنی در تفسیر نور چنین گفته اند: «رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد) و عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است.

۲. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَنْصُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور - ۳۰) به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند: این برای آنان پاکیزه تر است: خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!

در تفسیر این آیه نیز آمده: چشم پاک، مقدمه پاکدامنی است. «يَنْصُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و پاکدامنی، برای مردان نیز لازم است. همواره در محضر خدا هستیم و در محضر خدا معصیت نکنیم، «يَنْصُوا... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

۳. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَنْصُصْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُجُوِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ (نور، ۳۱) و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند.

در تفسیر المیزان، این آیه این گونه تفسیر شده است که: زنان مؤمنه نیز باید چشم پوشی از حرام را از چشم خود شروع کنند و بر نامحرمان نظر نندازند تا به حشمت و عفاف و حیا نظر پایتد باشند و نیز موظفند که عورت خود را از اجنبی - چه مرد و چه زن - بپوشانند و مواضع و محل زینت خود را آشکار نکنند، مگر آن موضعی که عاده ظاهر است.

۴. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُفْطِرَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِهِ (نور، ۳۳) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند!

در تفسیر نور این آیه آمده است که: دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلْيَسْتَعْفِفِ» و افراد متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و متکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است. و در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَلْيَسْتَعْفِفِ»، هم خانواده و حکومت قیام کنند.

۵. يَسْتَحْفَفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يُسْخَفُونَ مِنْ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (نساء، ۱۰۸) آن ها زشتکاری خود را از مردم پنهان می دارند؛ اما از خدا پنهان نمی دارند، و هنگامی که در مجالس شبانه، سختانی که خدا راضی نبود می گفتند، خدا با آن ها بود، خدا به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد.

این آیه در تفسیر المیزان این گونه توضیح داده شده است: «پنهان کردن امری از خدای متعال امری محال و غیرممکن است، چون هیچ چیزی در آسمان و زمین نیست که بر خدا پنهان باشد، اما در مورد مردم می توان امری را از آن ها پنهان کرد، و امری را که دوست می داریم آشکار کنیم، اما به قرینه کلام فهمیده شود که در اینجا منظور از استخفاء، مخفی کردن و پوشاندن نیست، بلکه منظور حیا کردن و شرمندگی شدن است.»

برای داشتن سبک زندگی سالم و اسلامی، چه برای افراد مجرد و چه برای متأملین، لازم است که افراد خود را از گناهان حفظ کرده و تقوا پیشه کنند. حیا و شرم از خداوند فقط مخصوص زنان نیست بلکه چه مرد و چه زن باید بکوشند به اوامر الهی که در آیات قبل مصادیق آن گذشت، عمل کنند و زندگی سالمی برای خود رقم بزنند.

زهرا نقی لو





نظرات اندیشمندان غربی در مورد حیا

برخی شخصیت‌های فمینیست سخنانی در مقابله با حجاب گفته‌اند که به آن اشاره می‌شود:

عصرا نوماتی، فمینیست هندی - آمریکایی: برداشتن حجاب، اساسی‌ترین جهاد زنانه است.

مجله آزادی زنان: حجاب، سمبل استبداد مذهبی است.

آذر ماجدی، فمینیست ایرانی: ما فقط مخالف حجاب اجباری نیستیم، مخالف حجاب اسلامی هستیم.

نیره توحیدی، فمینیست ایرانی: رفع حجاب، قدمی ضروری در ورود زن ایرانی به عرصه‌ی اجتماع است.

در مقابل ایشان برخی دیگر از فمینیست‌ها و دانشمندان غربی به دفاع از حجاب پرداخته‌اند نظیر موارد زیر:

دکتر هنری مکو: حجاب تایید کننده حریم شخصی، انحصار و اهمیت قلمرو خانوادگی است. من از ارزش‌هایی که حجاب نمایان‌گر آن است، جانبداری می‌کنم. به‌ویژه اختصاص زنان به همسر آینده و خانواده‌شان و عفت و وقاری که حجاب متضمن آن است.

جودیت میل خبرنگار نیویورک تایمز در مقاله "زنان در آغوش اسلام، امنیتی تازه می‌یابند" می‌نویسد: پوشش حجاب، برای زن این امکان را فراهم ساخته که در شهرهای شلوغ بتواند به راحتی فعالیت کند و از مزاحمت مردان جوان در امان بماند. پیام غیرقابل تردید این لباس به اطرافیان این است که: این زن نجیب است، به او کار نداشته باشید.

جولیا آماتو (وزیر ایتالیا): حجاب اسلامی یک محافظت کننده برای زنان است.

دروتو (بازیگر مسلمان شده ایتالیایی): حجاب پرچم مبارزه با نگاه ابزاری به زن است.

جوانا فرانسس (روزنامه نگار آمریکایی): حجاب و لباس‌های عقیقانه پرجاذبه‌تر از هر مد غربی است. زیرا زن را به‌صورت اسرارآمیزی می‌پوشانند و اعتماد به نفس او را جلوه می‌دهند.

وندی شلیت (نویسنده آمریکایی): امروزه یک قانون کلی وجود دارد: هرچه خواهان احترام بیشتری هستید باید لباس‌های عقیقانه‌تری بپوشید.

ژان ژاک رسو (فیلسوف اروپایی): شبیه شدن زنان به مردان باعث تسلط مردان بر آن‌ها می‌شود.

هاله افشار (فمینیست): زنان محجبه معتقدند، حجاب آن‌ها را ناظر بر دیگران می‌کند و نه بالعکس و آن‌ها را از تحمیل‌های صنعت مد و فشارهای افسانه زیبا بودن آزاد می‌کند و البته دلیل اصلی مسلمانان فراتر از همه این‌هاست و آن وظیفه شرعی آنان است.

فرانتس قانون (نویسنده فرانسوی): زنی که [ظاهرش] دیده نمی‌شود، تسلیم نمی‌گردد و خود را عرضه نمی‌کند.

سنت ژروم (کشیش و مورخ): ما باید همان‌طور که حرف می‌زنیم لباس بپوشیم یا همان‌طور که لباس می‌پوشیم حرف بزنیم. چرا زبان از پاکدامنی می‌گوید ولی کل بدن ناپاکی را نشان می‌دهد؟

آلفرد هیچکاک (کارگردان مشهور آمریکایی): من معتقدم زن باید مانند فیلمی پرهیجان و پراثری باشد که





ماهیت خود را کمتر نشان دهد و بگذارد مرد برای کشف او بیشتر به خود زحمت دهد. زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجابشان جذاب‌تر و قدرتمندتر بودند.

جان آدامز: با مطالعه تاریخ، دولت‌ها، زندگی و رفتار آدم‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم که رفتار زنان قابل اطمینان‌ترین و کم‌خطراتین شاخص برای تعیین میزان پابندی یک ملت به اخلاقیات و پاکدامنی است. یهودیان، یونانی‌ها، سوسیسی‌ها و آلمانی‌ها همگی زمانی هویت ملی را از دست داده‌اند که پاکدامنی خانوادگی و حجب و حیای زنانشان از دست رفت.

رابین دختر آمریکایی (برگزارکننده نمایشگاه مدتاپ): کسی که لباس‌های تحریک‌کننده نمی‌پوشد، درواقع اجازه نمی‌دهد شخصیتش براساس معیارهای ظاهری و مادی تعریف شود.

استیسی دختر آمریکایی (برگزارکننده نمایشگاه مدتاپ): پوشش عقیف به دخترها کمک می‌کند تا به ارزش خود پی ببرند.

آدري دختر آمریکایی (برگزارکننده نمایشگاه مدتاپ): با لباس‌های نامناسب توجه مردم را به سمت ظاهر خود می‌بریم به جای این‌که نشان دهیم در باطن چگونه هستیم. فکر می‌کنم خیلی بهتر باشد لباس عقیف بپوشیم تا حواس مردم پرت نشود و از شخصیت واقعی ما غافل نشوند.

مگی نویسنده مقاله هنر عفت: به آسانی نمی‌توان کاری کرد که مردها به عقاید و ارزش‌های شما توجه کنند، اما اگر اجازه ندهید ظاهر شما را زیاد ببینند، مجبور می‌شوند توجه خود را به باطن شما معطوف کنند.

وندی شلیت (نویسنده آمریکایی): نوع پوشش یک زن جوان، بدون این‌که خودش متوجه باشد می‌تواند او را به یک وسیله سرگرمی راه رونده برای مردان تبدیل کند. بسیار دیده‌ام دختر نوجوانی در ایستگاه اتوبوس یا فروشگاه ایستاده است و با خوشحالی به جلو نگاه می‌کند درحالی‌که یک مرد هفتادساله از پشت سر به لباس‌های بدن‌نمای او خیره شده است. اگر با این دختر صحبت کنی، احتمالا می‌گوید دارد با پوشش خود "شخصیت" خود را نشان می‌دهد، اما مردی که پشت سر اوست دقیقا برعکس این را می‌بیند، یعنی اجزای بدن او را که همه زنان دیگر هم دارا هستند. در کتاب مقدس به زنان و عالمان دینی سفارش می‌شود در پوشیدن لباس دقت کنند چون دنیای درونی آن‌ها ارزشمند تلقی شده‌است. باید ثابت کنیم چیزی فراتر از بدن صرف وجود دارد. امروزه مردم عاشق آن هستند که اعلام کنند: "من هرطور که راحت باشم لباس می‌پوشم" با این حال بعدتر حتی بی‌خیال‌ترین آدم را می‌بینیم که در خیابان با حوله پالتویی راه برود.

نوال سعداوی (نویسنده مصری): زیبایی به نمایش برجستگی‌های بدن و آرایشی که اضطراب درونی و فقدان اعتماد به نفس را پنهان می‌کند، نیست. بلکه بیش از هرچیزی مدیون قدرت تفکر، سلامت و کمال نفس است.

مجله فایننشال تایمز در مورد یک دختر مصری می‌نویسد: مونا یک دختر فارغ التحصیل جوان که در یک بانک خارجی کار می‌کند، علیرغم میل والدین و برادرانش، اخیرا پوشش اسلامی را انتخاب کرده و معتقد است که این نوع لباس به هیچ‌وجه فعالیت او را مختل نمی‌کند. او می‌گوید این نحوه پوشش او را قابل احترام می‌سازد.

میشل هولباگ نویسنده فرانسوی: جنگ علیه اسلام‌گرایی با کشتن مسلمانان فایده‌ای ندارد فقط با فاسد کردن آن‌ها می‌توان به این پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب بر سر مسلمانان دامن‌های کوتاه فرو بریزید.

خاتم وندی شلیت می‌گوید: چگونه انتظار دارید مردان محترمانه رفتار کنند در حالی‌که تعداد زیادی از زنان با پوشش و رفتار خود دائما پیام می‌فرستند که لازم نیست این‌گونه باشند.

منابع: ۱- زن، ستم تاریخی، ستم برابری (جمعی از نویسندگان) / ۲- دختران به عفاف روی می‌آورند (وندی شلیت) / ۳- جواهرانه (جمعی از نویسندگان)



احکام مربوط به حیا

ارتکاب اعمالی که موجب از بین رفتن حیا در میان برادران دینی نسبت به یکدیگر می‌شود، مکروه است. (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۶-۱۴۵)

حیا نمی‌تواند عذر شرعی برای ترک واجب یا فعل حرام باشد. (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۳)



سوال: برگزاری جشن‌ها و مراسم در دانشگاه که در آن دختران و پسران مختلط‌اند چه حکمی دارد؟

جواب: همه مراجع: اصل اجتماع دختران و پسران در یک محیط اشکال ندارد ولی اگر بتوان حجاب کامل را رعایت نکنند و آقایان نگاه گناه‌آلود داشته باشند و محرمات دیگری (از قبیل موسیقی حرام و مانند آن) انجام گیرد اجتماع آنان در آن محل جایز نیست.

سوال: برخی زنان هنگام صحبت کردن با آب و تاب و صدای نازک سخن می‌گویند آیا مرد نامحرم می‌تواند به سخنان او گوش بدهد و با او صحبت کند؟

جواب: همه مراجع: اگر تلذذ و یا ترس افتادن به گناه در میان باشد گوش دادن به سخنان آنان جایز نیست.

جمع آوری: زهرا رادحسینی

عاشق تر از عاشق تری، آبی تر از آبی تری

دل را به دریا میزنی، هربار مادر میشوی

صد غنچه توی دامن یک گل نمایان میشود

گلدانی و گل پروری، هی دلریا تر میشوی

آموزگاری شغل تو، حتی اگر درخانه‌ای

وقتی نصیحت میکنی، گویی پیمبر میشوی

قالی کرمان هستی و بعد از گذشت روزگار

با هر چروک صورتت، بالاتر از زر میشوی

با هر تپش‌ها هر روش، تکثیر عاشق بودنی

وقتی که مادر می‌شوی یک چیز دیگر می‌شوی

زهرا شعبان‌زاده



نمونه‌هایی از حیای شهدا

فرار شهید عبدالحسین برونی

سربازیش را باید داخل خانه جناب سرهنگ می‌گذراند. آن هم زمان شاه. وقتی وارد خانه شد و چشمش به زن تیمه عریان سرهنگ افتاد بدون معطلی پابه‌فرار گذاشت و خودش را برای جریمه‌ای که انتظارش را می‌کشید، آماده می‌کرد. جریمه‌اش تمیز کردن تمام دستشویی‌های پادگان بود. ۱۸ دستشویی که در هر نوبت، ۴ نفر مامور نظافتشان بودند! هفت روز از این جریمه سنگین می‌گذشت که سرهنگ برای بازرسی آمد و گفت: بچه دهاتی! سر عقل اومدی؟

عبدالحسین گفت: این ۱۸ توالت که سه‌له، اگه سطل بدی دستم و بگی همه این کثافت‌ها رو خالی کن تو بشکه و ببر توی بیابون و تا آخر سربازی هم کارت همین باشه با کمال میل قبول می‌کنم؛ اما دیگه تو اون خونه پام رو نمی‌زارم.

کتاب خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۰-۱۶

کوچه پر از دختر

رفته بود تهران درس بخواند. سال آخر دبیرستان، دوستش از یک کوچه می‌رفته مدرسه و علی از کوچه‌ای دیگر. دوستش به او می‌گفته: چرا از آنجا می‌روی؟ بیا از این کوچه برویم؛ پر از دختر است!

علی می‌گفته: «شما می‌خواهی بروی، برو. به سلامت. من نمی‌آیم.»

امام صادق (علیه السلام): هرکس برای خداوند چشم‌چرائی را ترک کند نه برای غیر خدا، خداوند ایمانی به او عطا می‌فرماید که شخص مزه آن را درک کند.

منبع: یادگاران ۱۱، کتاب صیاد شیرازی، ص ۸

جمع آوری: زهرا رادحسینی



بخشی از وصیت نامه شهید محمدسعید یزدانیان

شهید «محمدسعید یزدانیان»: خواهرانم! اولین توصیه من حجاب توست. برای این که خون من و امثال من باعث شده که شما آزادانه در خیابان‌ها قدم بزنید؛ بدون این که کسی مزاحمتان شود. خواهرم! توصیه من تنها به شما نیست؛ بلکه به تمام زنان و دختران وطنم است. اصل مطلب این است که حداقل سعی کنید خون‌های ما که به خاطر شما ریخته شده، پایمال نشود.





حیا و شرمه آنگ از منظر نهج البلاغه

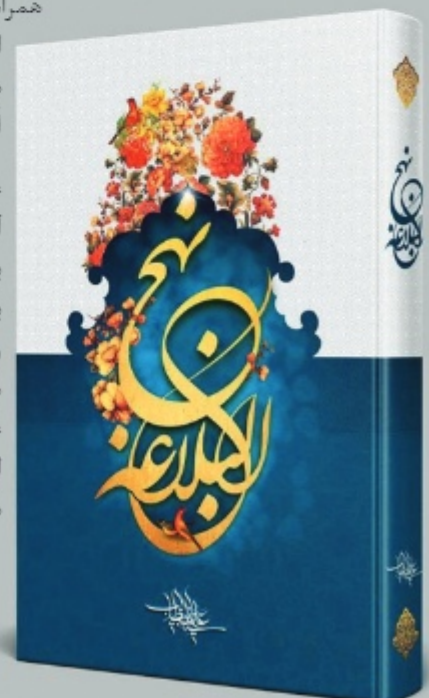
حیا از موضوعات کلیدی اخلاق اسلامی به شمار می‌رود که در کلام امیرالمومنین (علیه السلام) دارای جایگاه و اهمیت خاصی است و رابطه تنگاتنگی با زهد، عفت، تقوا، قناعت و دیگر مکارم اخلاقی دارد. رعایت حیا در حوزه‌های مختلف، سلامت فرد و جامعه را تضمین می‌کند و ارزش‌های متعالی انسانی را ارتقاء می‌بخشد. «حیا» در لغت به معنای دگرگونی و انگساری است که به دلیل ترس از عیب بودن چیزی و نگوشت به‌خاطر آن، در انسان پدید می‌آید. مفهوم حیا نیز خودنگه‌داری از فعل ناپستد به‌خاطر حضور ناظر محترم است (۱) و در قاموس قرآن «حیاء» به معنای شرم گرفته شده است (۲). در نهج البلاغه شریف به قدری به این قضیلت اخلاقی اهمیت داده شده که امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: ایمانی مانند حیا و صبر نیست. (۳)

در واقع، حیا سپری است در مقابل اعمال قبیح و متکرات و اگر این سپر وجود نداشته باشد، انسان به آسانی آلوده هر کار زشتی می‌شود و تیر قبیاح بر بدن او فرو می‌نشیند. «حیا» گاهی سبب ترک گناه و زشتی‌ها نمی‌شود، بلکه سبب پوشاندن و مخفی ساختن آن می‌گردد که این نیز در حدّ خود اثر مثبتی است. امام (علیه السلام) حیا را به لباس (زیبایی) تشبیه کرده که بر تن انسان مؤمن است و اگر عیبی نیز داشته باشد به وسیله آن پوشیده می‌شود و مردم آن را نمی‌پسندند. (۴)

با توجه به اینکه رویکرد این نوشتار، کلام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه شریف است می‌توان گفت همین یک متبع برای رساندن حق مطلب در مورد این موضوع اخلاقی ویژه، کفایت می‌کند چرا که گفتار حضرت به قدری دقیق و ظریف است که می‌شود به همه جوانب این بحث پرداخت. به عنوان نمونه، امام علی (علیه السلام) یکی از زمینه‌های کم شدن حیا را زیاد سخن گفتن می‌داند، می‌فرماید: کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هرکس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده در آتش جهنم سقوط خواهد کرد. (۵)

همچنین به خوبی می‌شود از فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) مرز حیای ممدوح و مذموم را تشخیص داد و خود را از مهلکه‌های شرم ناپستد نجات داد، در حکمت ۸۵ نهج البلاغه می‌فرماید: کسی که از گفتن «همی دانم» رویگردان است به هلاکت و نابودی می‌رسد این کلام دُرّ بار حضرت اشاره به این دارد که شرم و حیاء در جایی که چیزی را نمی‌دانی و اعتراف به ندانستن خویش نداشته باشی، مایه هلاکت توست و این همان حیاء مذموم است. و نیز در حکمت ۶۷ نهج البلاغه می‌فرماید: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است. (۶) در واقع حضرت شرم نابجا را با محرومیت همراه می‌داند. (۷) اگر قرار باشد از مطالب پیش گفته نتیجه‌ای گرفت به‌منظر صحیح‌تر این است که سراغ کلام خود حضرت برویم که پرهیز از هرکار پتهانی که انسان از آشکار شدنش شرم دارد را حیاء می‌نامند (۸) که نتیجه این حیاء، پاکدامنی و عفت است، ثُمَّ الْعِیَاءُ الْعِفَّةُ (۹)

عفت که در زبان فارسی از آن به پاکدامنی تعبیر می‌شود، مرتبه‌ای روحی و روانی در آدمی است، راغب در مفردات خود عفت را این‌گونه ترجمه می‌کند: حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی که به‌وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود. بنابراین انسان پاکدامن و عقیف خود را چنان می‌پوشاند که هیچ‌کس عیبی از او نبیند و چنان جامه حیا بر سر می‌کشد که نه تنها هیچ زشتی و عیبی در او دیده نشود بلکه همه‌اش زیبایی است که از وی برمی‌خیزد و به اطرافیان می‌رسد و ارزش پاداش انسان عقیف از منظر امیرالمومنین (علیه السلام) سختی‌های این مسیر را برای انسان نه تنها آسان؛ بلکه لذت‌بخش می‌کند آنجا که در حکمت ۴۷۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و





آلوده نمی‌گردد همانا عریف پاکدامن، قرشته ای از قرشته‌هاست» (۱۰)، لذا ملاحظه می‌شود که ثمره و میوه حیا، سبب ارزشمندی انسان شده و در مسیر تقرب به سوی خدا نقش بسیار کلیدی ایفا می‌کند.

با توجه به آن چه گفته شد، معلوم می‌شود که ارتباط تنگاتنگی میان ایمان و حیا و عفت وجود دارد و اگر انسان بخواهد به برترین قضیلت‌های انسانی دست یابد باید به شرم و حیا توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ زیرا بدون آن از دایره انسانیت خارج شده و در مقام پست‌تر از چارپایان سقوط می‌کند.

متابع:

۱. دین‌پرور، سید حسین، دانشنامه نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. قاموس قرآن؛ ج ۲، ص: ۲۱۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۴. «قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ كَسَاهُ الْخِيَاءُ تَوَيْتُهُ لَمْ يَزِ النَّاسُ عَيْبُهُ» درود خدا بر او، فرمود: آن کس که لباس حیا به پوشد، کسی عیب او را نبیند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳)

۵. مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ خِيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ خِيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ. (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹)

۶. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا تَنْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْجَرِيمَانَ أَقْلُ مَنَةٍ

۷. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْخِيَاءُ بِالْجَرِيمَانَ

۸. نهج البلاغه، نامه ۶۹

۹. غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۳۲۷

۱۰. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا الْمُجَاهِدُ الشُّهيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِنْ قَدَرِ فُتُوحٍ لِكَاذِ الْغَنِيِّ أَنْ يَكُونَ مُلْكاً مِنَ الْمُلْكِ.

طاهره فلاح‌نژاد

هفته وحدت

ما در جمهوری اسلامی این هفته را، یعنی از دوازدهم تا هفدهم [ربیع‌الاول] را، به عنوان هفته‌ی وحدت نامگذاری کرده‌ایم. این یک نامگذاری محض نیست، یک حرکت سیاسی و تاکتیکی هم نیست؛ این یک اعتقاد و ایمان قلبی است. جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه معتقد به لزوم اتحاد امت اسلامی است. این [کار] سابقه هم دارد؛ یعنی مخصوص زمان ما و دوران جمهوری اسلامی نیست. مرجع بزرگی مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی که مرجع کل دنیای شیعه در زمان جوانی ما بود، طرفدار جدی وحدت اسلامی بودند، طرفدار جدی تقریب مذاهب اسلامی بودند؛ با بزرگان علمای دنیای اسلام و اهل سنت مراوده داشتند، گفتگو داشتند؛ این یک اعتقاد است، یک اعتقاد قلبی و عمیق است. بعضی‌ها تصور می‌کنند یا وانمود می‌کنند که این یک تاکتیک سیاسی است؛ نه، این جور نیست؛ این یک ایمان قلبی است؛ معتقدیم به این و معتقدیم که خدای متعال این را از ما خواسته است.

(۱۳۹۸/۰۸/۲۴ - بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی هفته وحدت)



حیا در احادیث

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بر شما لازم است لباس ضخیم (بیرون از منزل، در برابر نامحرم) بپوشید هر کسی که لباسش نازک است دین او مثل لباسش ضعیف و نازک است. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۷)

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام علی علیه السلام به زنها سلام می کرد ولی کراهت داشت از سلام کردن به زن های جوان. می فرمود: از این می ترسم که از صدایش خوشم بیاید و ضرر عمل من بیشتر از اجری که طلب می کنم، بشود. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۳۵)

امام صادق علیه السلام مردی از اهل مدینه را دید که چیزی برای خانواده اش خریده و با خود می برد، آن مرد چون امام را دید خجالت کشید. امام علیه السلام فرمود، «این را خودت خریده و برای خانواده ات می ببری؟ به خدا سوگند، اگر اهل مدینه نبودند (که سرزنش و خرده گیری کنند) من هم دوست داشتم، برای خانواده ام چیزی بخرم و خودم ببرم.» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۱۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: و کسی که کم رو باشد علم و دانش او کم خواهد بود. بیان: مقصود از رقت وجه حیا و خجالت داشتن از پرسش که مذموم و ناپسند است چون در مورد تحصیل علم و دانش و در مقام حق گوئی حیا و شرم نیست. (بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ط: بیروت) ج ۶۸ ص ۳۳۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جز مسلمان کسی به بهشت نمی رود. ابوذر گفت: ای پیامبر خدا اسلام چیست؟ فرمود: اسلام عریان است لباس آن تقوی روپوش آن هدایت زیر پوشش حیا بتیادش پارسایی کپالش دیانت و میوه اش کار خوب است و هر چیزی را پایه ای است و پایه مسلمان، دوست داشتن ما اهل بیت است. (منبع: تحف العقول، ترجمه حسن زاده ص ۵۷)

امام علی علیه السلام فرمود، «از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است.» (نهج البلاغه، ص ۳۲۷، حکمت ۶۷)

امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام برهته است و لباس آن حیا است و زینت آن وقا و مروت آن عمل صالح و ستون آن ورع و پارسایی و هر چیزی را اصل و بتیانی است و بتیان اسلام دوستی ما اهل بیت است. (تحفة الأولیاء، ترجمه اصول کافی ج ۳ ص ۱۴۷)

علی الحسین علیه السلام فرمودن: مومن سکوت می کند تا سالم ماند و سخن می گوید تا سود برد سپرده و راز خود را به دوستانش نمی گوید (تا چه رسد به دشمنان) و گواهی به حق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد با آشتیان) هیچ کار خیری را از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید اگر او را بستایند از گفته آنها هراس نکند (که مبدا نزد خدا چنان نباشد) از آنچه ستایندگان ندانند (از عیب های نهانش) از خدا آمرزش خواهد سخن کسی که او را نشناخته (می ستایند) قریبش ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظ است) بترسد. (الکافی (ط: الاسلامیه) ج ۲، ص ۲۳۱، الکافی (ط، دارالحدیث) ج ۳ ص ۵۸۴)

تاثیر حیا چندان است که بسیاری از کارهای واجب به خاطر آن صورت می گیرد. در میان مردم کسانی هستند که اگر به خاطر حیا نبود حق پدر و مادر را مراعات نمی کردند و صلح رحم به جا نمی آوردند و امانت را به سپارنده آن باز پس نمی دادند و از هیچ کار زشتی خودداری نمی کردند میبیتی چگونه همه صفاتی که صلاح کار آدمی و سامان یاب آموزش به آنها وابسته است به او عطا شده است. (الحیاء ترجمه احمد آرام ج ۱ ص ۲۳۸)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شش چیز است که خوب است و از شش کس خوب تر: عدل خوب است ولی از امیران خوب تر است صبر خوب است ولی از فقرا خوب تر و ورع خوب است و از علما خوب تر و سخاوت خوب است و از توانگران خوب تر و توبه خوب است و از جوانان خوب تر و حیا خوب است و از زن ها خوب تر. (ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) ج ۱ ص ۱۹۳)

جمع آوری: زهرا رادحسینی



حیا و طمع

گویند: حضرت آدم علیه السلام نشسته بود، شش نفر آمدند. سه نفر طرف راستش و سه نفر دیگر طرف چپ وی نشستند. از این‌ها سه نفر سفید و سه نفر سیاه بودند. آدم به یکی از سفیدها که سمت راست او نشسته بود، گفت: تو کیستی؟ گفت: عقیلم. فرمود: جای تو کجاست؟ گفت: مغز. از دومی پرسید: تو کیستی؟ گفت: مهر هستم. آدم علیه السلام پرسید: جای تو کجاست؟ گفت: در دل. از سومی پرسید: تو کیستی؟ گفت: حیا هستم. آدم علیه السلام سؤال کرد: جای تو کجاست؟ گفت: در چشم. سپس آدم علیه السلام به جانب چپ نگاه کرد و از یکی از سیاهان سؤال کرد: تو کیستی؟ گفت: من تکبر هستم. پرسید: جای تو کجاست؟ گفت: در مغز. آدم علیه السلام پرسید: با عقل در یک جا هستید؟ گفت: من که آدمم، عقل می‌رود. از دومی سؤال کرد: تو کیستی؟ گفت: حسد هستم. آدم علیه السلام پرسید: جای تو کجاست؟ گفت: در دل. پرسید: با مهر در یک جا هستید؟ گفت: من که آدمم، مهر می‌رود. از سومی سؤال کرد: تو کیستی؟ گفت: طمع هستم. آدم علیه السلام پرسید: جای تو کجاست؟ گفت: در چشم. پرسید: با حیا در یک جا هستید؟ گفت: من که داخل شوم، حیا خارج می‌شود.

(منبع: چرا حجاب؟ نوشته ابراهیم خرمی مشگانی)

غدیر

برترین عید امت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز غدیرخم، برترین عیدهای امت من است، و آن روزی است که خداوند بزرگ دستور داد برادرم، علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان پرچمدار (و فرمانده) امت منصوب کنم، تا بعد از من مردم به دست او هدایت شوند، و آن روزی است که خداوند در آن روز دین را تکمیل، و نعمت را بر امت من تمام کرد و اسلام را دین آنان قرار داد.»

عید آسمانی: حضرت امام رضا علیه السلام به نقل از جدش امام صادق علیه السلام فرمود: «روز غدیر خم، در آسمان مشهورتر از زمین است.»

روز ناله نومیدی شیطان: امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: «شیطان چهار بار ناله نومیدی سر داد؛ روزی که مورد لعن خدا قرار گرفت، روزی که از آسمان به زمین هبوط کرد، روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد، و روز عید غدیرخم.»



پدیده‌های به‌نام

حجاب استایل

حجاب استایل یعنی دور کردن محجبه‌ها از حیا و حیات دینی

چند سالی می‌شود استایل‌های حرفه‌ای و فشن در میان قشر مذهبی و محجبه هم نفوذ کرده است، به گونه‌ای که شاهد هستیم حتی بانوان مذهبی جامعه هم در کنار آنکه دغدغه پوشیدگی لباس خود را دارند، به دنبال ست کردن روسری، ساق دست و کیف و کفش خود هستند؛ اتفاقی که گاهی اوقات شکل افراطی به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم این روند را ریشه‌یابی کنیم به جریان حجاب‌استایل‌ها و بلاگرهای حجاب می‌رسیم؛ جریانی که موجب شده حتی بخشی از اقشار مذهبی هم از فلسفه حجاب فاصله بگیرند. این ماجرا اما برنامه‌ریزی‌شده‌تر از چیزی است که تصورش را بکنیم. حجاب‌استایل‌ها و بلاگرهای حجاب علاوه بر برنامه‌ریزی برای استحاله چادر و حجاب قشر مذهبی، اهداف سیاسی را دنبال می‌کنند.

پدیده «حجاب‌استایل» یا بلاگر محجبه، اولین بار شاید با هدف جذب بانوان به حجاب و ترویج عفاف و حجاب در فضای مجازی شکل گرفت و در نظر اول، این یک حرکت خوب فرهنگی در جهت ترویج حجاب بود، اما سود کلاهی که از آن طراحان صنعت مد و مزون‌ها می‌شد، کار را در اندازه حرکت فرهنگی نگه نداشت! بلاگرها به دنبال جذب فالوور و کسب درآمد بیشتر، هر روز جنبه‌های مختلف و بیشتری از زندگی خود را به نمایش می‌گذاشتند و بیشتر در ورطه زیبا نشان دادن خود، فرو می‌رفتند و طراحان مد و لباس، بیشتر به دنبال کسب درآمد و سود هنگفت بودند، لذا نیاز به جذاب‌تر کردن حجاب برای قشر مذهبی بود. آن‌ها با شعارهای «با حجاب هم می‌توان زیبا و جذاب بود»، «زیبا کردن محدودیت‌های حجاب» و «بهت یاد میدم چطوری هم محجبه باشی، هم خوش‌تیپ و جذاب»، کار خود را گسترش دادند و به جای ترویج حجاب، به «استحاله حجاب» رسیدند. شرط دیده‌شدن و جذب فالوور در فضای عکس و فیلم محور اینستاگرام، فقط و فقط جذابیت و نمایش بیشتر زیبایی است، در حالی که اساس و فلسفه حجاب، پوشاندن زیبایی است و این دو باهم جمع نمی‌شوند و یک تناقض است!

یکی از کارهایی که از سوی بلاگرهای حجاب انجام می‌شود «ترویج آرایش» به شکل بسیار افراطی شامل آرایش صورت، انجام عمل‌های مختلف زیبایی و تزریق فیلر است. حتی برخی از این خانم‌های محجبه، کار را به کاشت ناخن و مژه هم رسانده‌اند که طبق احکام شرع، جدا از گناه زینت در مقابل نامحرم، موجب بطلان وضو و غسل است! ولی با کلاه شرعی در حال تبلیغ این مسئله و عادی‌سازی در قشر مذهبی هستند و متأسفانه تا حدی هم موفق بوده‌اند. ترویج آرایش از سوی بلاگرهای حجاب تا جایی در میان خانم‌های محجبه پیش رفته که به تقبیح آرایش نکردن رسیده و تا حد زیادی عادی شده است و اگر خانمی بدون آرایش از خود عکس بگیرد یا در جامعه حاضر شود، مورد انتقاد و تمسخر واقع می‌شود و این تفکر، زن ایرانی را به یک عروسک و موجودی اسیر ظواهر، تبدیل کرده و هر روز بیشتر در این ورطه عمیق و بی‌سرانجام فرو می‌برد و او را از رشد و پیشرفت، عقب می‌زند و مدام درباره ظاهر خود دچار مقایسه با بلاگرها و نارضایتی از ظاهر خود می‌کند. حالا دیگر هیچ بلاگر حجاب‌استایلی در تصاویر خود، بدون آرایش، گریم و لاک ناخن نیست! واضح است که این جریان، دغدغه دین و فرهنگ ندارد و فقط به فکر جیب خود و دیده‌شدن بیشتر در میان قشر معتقد به باورهای دینی - که مایل است به جای بلاگر و مدلینگ بدون حجاب و دور از اعتقادات خود، این افراد را دنبال کند - است.

بلاگرهای محجبه، فرهنگ پوشش یک خانم مذهبی را به این شکل تغییر می‌دهند که هر طور دوست داری لباس بپوش و آرایش کن، فقط نباید موی سر یا قسمتی از بدن برهنه باشد - شبیه جریانی که اولین بار در کشورهای ترکیه، اندونزی و مالزی از سوی صنعت مد برای زنان مسلمان ایجاد شد - و این‌گونه احکام شرعی در جامعه تغییر می‌کند و برخی مسائل





که از نظر شرع، حرام است و در عرف هنوز قبیح است، از سوی این افراد برای جامعه عادی سازی می شود. در این بین زنگ خطری که باید جدی گرفته شود، اعتقادات دهه هشتادی هایی است که در خانواده های مذهبی هستند. دخترانی که پدر و مادر مقید دارند، اما بسیار تحت تأثیر برخی از این بلاگرها هستند و برخلاف خانواده خود، اعتقادی به پوشش چادر ندارند و رفته رفته با تغییر پوششی که در جامعه شاهد هستیم، حجاب خود را از دست خواهند داد.

حذف چادر مسئله ای است که به طور جدی از سوی این جریان دنبال می شود؛ چیزی که دشمن سال هاست برای آن کار می کند و حالا همه لشکر حجاب استایل ها به کمک او آمده اند. در ابتدا این گونه به نظر می رسید که چقدر خوب است افراد غیر چادری به جای مانتوهای تنگ و کوتاه به پوشیدن این عبا و پیراهن های بلند تشویق می شوند، اما نتیجه کاملاً برعکس بود و خود چادری ها را بدون چادر کرد! و البته خوشبختانه این مسئله هنوز مورد حساسیت برخی دنبال کنندگان مذهبی این افراد است و ذیل پست های تبلیغ عبا، بحث و انتقاد وجود دارد. عبا یک پوشش مربوط به فرهنگ عربی است و شکل و فرم آن با چیزی که در ایران به نام عبا عرضه می شود، بسیار متفاوت است. لباسی که مزون های ایرانی به نام عبا تولید می کنند، در واقع پیراهن یا مانتوی بلند است. جریان حجاب استایل ابتدا با چادرهای زینت شده و مدل دار، کار خود را آغاز کردند، بعد از آن عبا و پیراهن بلند پوشیدند، اما در کمال تعجب حالا شاهد این هستیم که این بلاگرهای محجبه و ظاهراً مذهبی، حتی با بلوز و شلوار یا بلوز و دامن یا پیراهن های کوتاه تر ظاهر می شوند و این همان هدفی بود که از ابتدا دنبال می کردند و حتی برخی از آنها به بی حجابی رسیدند. به تازگی در صفحات برخی از آنها کلیپ هایی دیده می شود که پیش از این فقط در صفحه مدلینگ ها و بیوتی بلاگرها دیده می شد؛ تصاویری همراه با حرکات شبیه رقص و حتی خواندن آواز که اعتراض برخی دنبال کنندگان را هم در پی داشته است.

تجربه نشان داده است بلاگرها در جهان، پس از کسب محبوبیت، به هدایت جریانات دست می یابند. مخاطبان وارد نوعی همذات پنداری و الگوپذیری از این افراد می شوند. آنها تا جایی الگوی دنبال کنندگان خود قرار می گیرند که معرفی از طرف بلاگرها، بهترین راه تبلیغ و فروش محصولات تولید کنندگان و اصناف مختلف است، اما فراتر از این مسئله، ترویج اعتقادات، تغییر سبک زندگی و تأثیر فوق العاده زیاد آنها در فرهنگ جامعه است. شعار همه بلاگرهای حجاب این است که «دین من برای خودم است» و در مقابل اعتراض و انتقاد به مدل پوشش و آرایش آنها، با این توجیه که هرکس را در قبر خود می گذارند و من ادعای مذهبی بودن ندارم و اصلاً کی گفته من مذهبی ام و این نوع پوشش، انتخاب و سلیقه من بوده و هر کسی دین خود را دارد و سلیقه و نظر همه قابل احترام است و از این دست توجیهات، کار خود را موجه می کنند که نتیجه آن همان ترویج سکولاریسم در جامعه است.

بلاگرهای حجاب با نمایش زندگی خود، سفرهای داخلی و خارجی، جشن ها، مراسمات و دورهمی ها، خریدها و گرفتن مراسم عروسی برای سالگرد ازدواج، مدام در حال تزریق حسرت و ناامیدی به جامعه هستند و بسیاری از خانم های مذهبی را گرفتار مصرف گرایی کرده اند، البته لازم به تأکید است که بخش زیادی از ترویج مصرف گرایی به دلیل تبلیغات گرفتن و درآمد بالای آن است و البته بهترین راه تبلیغی برای تولید کنندگان و فروشندگان. فقط صرف اینکه بلاگرها به دنبال کنندگان خود اعلام کنند که از کدام برند استفاده می کنند، برای تبلیغات پربازده محصولات کافی است. حرکتی که در ابتدا با ترویج حجاب آغاز شد، حالا به یک حرکت اقتصادی پردرآمد برای مزون ها و بلاگرها تبدیل شده است. بسیاری از افراد که حتی در واقعیت یا پیش از این پایبند به شرعیات و حجاب نبودند، حالا با طمع به سود بالای این شغل، وارد این صنعت شده اند و در واقع کاری که پیش از این به عنوان «مدلینگ» یا «طراح لباس» دنبال می کردند، حالا با پوششی از اسم حجاب، وارد حجاب استایل شده اند، حتی شاهد این هستیم که برخی طراحان حجاب، حجاب ندارند و معتقد به آن هم نیستند! چگونه انتظار داشته باشیم کسی که مقید به حجاب نیست، لباس مناسبی برای محجبه ها طراحی کند؟!





بلاگرهای حجاب با افراط در آرایش و رقابت در مسابقه من زیباتر هستیم، سطح توقع پسران و خانواده آنها را بالا می‌برند و آنها را گرفتار مشکل‌پسندی و حد بالای انتظار می‌کنند تا جایی که به کمرنگ‌شدن ارزش‌های یک زن می‌انجامد و معیار انتخاب همسر، ظاهر و تیپ و اندام او می‌شود. این جریان، مردان متأهل را هم به این ورطه می‌کشاند و آنها را از همسران خود که از افراط در توجه به ظاهر خود مانند بلاگرها بازمانده‌اند، ناامید و دلسرد می‌کند. بسیاری از بلاگرهای حجاب در تصاویری که از خود منتشر می‌کنند، تأیید و همراهی همسر خود را نشان می‌دهند، به این معنی که همسر من مخالفتی با آرایش کردن، نوع پوشش و انتشار تصاویر در فضای مجازی ندارد و باهم عکس و فیلم می‌گیریم و منتشر می‌کنیم... همین امر باعث شده است قشری که حتی از انتشار تصویر عادی همسر خود در فضای مجازی خودداری می‌کرد، حالا راحت‌تر با این مسئله کنار بیاید و کمتر خاتم محجبه‌ای بدون آرایش یا مخالفت همسر خود با آرایش‌کردنش، در ملاعام دیده شود و حتی اگر بدون آرایش ظاهر شود، از سوی دیگران مورد سرزنش قرار بگیرد.

حجاب‌استایل‌ها نقش پررنگی در استحاله حجاب، تغییر سبک زندگی قشر مذهبی و سنتی، فاصله اعتقادی دختران نوجوان با خانواده، سخت‌شدن ازدواج و بالا رفتن انتظارات در انتخاب همسر آینده، فضای رقابتی و مقایسه‌ظاهری در بین بانوان، توجه افراطی به ظاهر و بازماندن از نقش مادری و رشد شخصی بانوان دارند. آنها همچنین در هل دادن مذهبی‌ها به سمت بی‌حجابی و سبک زندگی غربی، از دست دادن بدنه مذهبی و پایبند به شرعیات جامعه، رشد کثرت‌گرایی در جامعه، اعتباربخشی به قشر بی‌حجاب، حیازدایی، ترویج نگاه غربی و ابزاری به زن، غیرت‌زدایی در بین مردان مذهبی نسبت به پوشش نوامیس خود و بسیاری از موارد دیگر نقش دارند. حجاب‌استایل‌ها و بلاگرهای حجاب، بهترین راه دشمن و جریان غرب‌زده برای تغییر باورها و سبک زندگی قشر مذهبی جامعه هستند و یک‌تنه می‌توانند تمام برنامه‌ریزی بلندمدت دشمنان برای این قشر جامعه را پیش ببرند. شاید برخی بگویند اینها هم قشری از جامعه هستند که حجاب‌شان در همین سطح است و مثل همه بلاگرها، وارد این کار شده و تعهدی به جایی نداده‌اند که طبق خواست آنجا رفتار کنند، اما باید بدانیم که این افراد، خواه ناخواه تبدیل به الگو می‌شوند، حتی اگر بارها به مخاطبان خود بگویند من الگوی شما نیستم و از این دست مطالب که بارها گفته‌اند و حجاب و عنوان محجبه‌بودن را دستاویزی برای شهرت و کسب درآمد کرده‌اند و نباید اجازه داد مفهوم والای حجاب و حیا، بازیچه این افراد شود. چگونه ممکن است فردی که مخاطبش از ابتدا او را به عنوان یک بلاگر محجبه با پوشش چادر و مبلغ ملزومات حجاب مزون‌ها دیده، همراه لحظه‌های زندگی‌اش بوده، همراه سفر کربلا و مشهد او بوده است، حالا کم‌کم تغییرات پوشش و اعتقادی او را ببیند و هیچ اثری در او نگذارد؟ برای حفظ میراث حجاب برای نسل‌های بعدی، نیازمند یک قانون هستیم که کسی که محجبه نیست و نمی‌تواند همه چارچوب‌های عرفی و شرعی محجبه‌بودن را رعایت کند، حق استفاده از این پوشش و عنوان را در رسانه نداشته باشد، همانطور که کسی حق ندارد لباس مأمور نیروی انتظامی را بپوشد و در صفحه اینستاگرام خود، با این عنوان خود را نشان دهد!

فاطمه رازقندی، پژوهشگر و فعال رسانه‌ای

منبع: روزنامه جوان



حیا، امیر المؤمنین (علیه السلام)

عقد امام علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (علیها السلام) در سال دوم هجری واقع شد ولیکن میان عقد و زفاف فاصله (یک ماه یا یکسال) شد. در این مدت عقد، علی (علیه السلام) از شرم خود نام فاطمه (علیها السلام) را بر زبان نمی آورد و فاطمه (علیها السلام) نیز نام علی (علیه السلام) را نمی برد تا یک ماه گذشت. یک روز زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد علی (علیه السلام) رفتند و گفتند: چرا در زفاف فاطمه (علیها السلام) تاخیر می کنی؟ اگر شرم داری اجازه ده ما با پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحبت کنیم و اجازه عروسی بگیریم، ایشان اجازه داد. چون همه زنان در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع شدند، ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله اگر خدیجه زنده بود خاطرش به زفاف فاطمه (علیها السلام) مسرور می شد و چشم فاطمه (علیها السلام) به دیدار شوهر روشن می گشت. علی (علیه السلام) خواستار زن خویش است و ما همه در انتظار این شادمانی هستیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام خدیجه را که شنید آب در چشمش حلقه زد و آهی کشید و فرمود: مانند خدیجه کجاست؟ بعد فرمود: چرا علی (علیه السلام) از خود من نخواست؟ گفتند: حیا مانع از گفتن او بود. بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد مہیای کار عروسی و زفاف علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) شوند.

(فصل ۳۵ کتاب «یکصد موضوع پانصد داستان: مجموعه ای زیبا و جالب شامل حکایت های اخلاقی علمی تربیتی اسلام همراه با آیات و روایات و کرامات ائمه معصومین (علیهم السلام)» با موضوع «حیا» نوشته علی اکبر صداقت)



قمر پنی ها شم

بنویسید ابالفصل بخوانید حیا..... بنویسید علمدار بخوانید وفا
هیچکس مثل ابالفصل نگیرد دستی..... بنویسید زحاجات بخوانید روا
دیده او همه را یاد جنان می انداخت..... بنویسید از آن چشم بخوانید بلا
بنویسد که سقاقت بخوانید خجل..... قول دادست که آبی برساند اما
مشک افتاد و تو افتاد ی واریاب افتاد..... پای گهواره طفلش زنی از پا افتاد

موسی علیمرادی





عفت نفسانے زمینه ساز حیا اجتماعی

عفت و پاکدامنی، خودداری نفس از شهوات نفسانی است. هنگامی که نفس انسانی از شهوات پرهیز کند و بدان گرایش نداشته باشد، در عمل اجتماعی نیز از هر گونه زشتی‌ها پرهیز می‌کند. این گونه است که ارتباط تنگاتنگی میان یک فضیلت اخلاقی با یک رفتار اخلاقی پدید می‌آید. نویسنده در این مطلب رابطه میان عفت و حیا را بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام تبیین کرده و آثار اجتماعی عفت و حیا را توضیح داده است.



مفهوم‌شناسی عفت و حیا

عفت، حالتی از حالت‌های نفس است که با وجود آن، شهوت نمی‌تواند بر نفس غلبه کند. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۷۳ «عَفَّ» بنابراین خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیر شایسته، در هر شخص و در هر موضوع، عفت نامیده می‌شود. (التحقیق، المصطفوی، ج ۸، ص ۱۸۰، «عَفَّ». علمای اخلاق نیز در تعریف عفت، آن را انقیاد و کنترل قوه شهوتیه، در مقابل امر و نهی عقل، همچون ازدواج و خوردن در حد اعتدال عقلی و عرفی دانسته‌اند. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۷) این حالت نفسانی به انسان کمک می‌کند تا گرایش به امور طیب داشته و بر حفظ نفس بکوشد و خود را از زشتی‌ها دور نگه داشته و از دیگران خود را بپوشاند و حجاب برگیرد و همچنین نسبت به دیگران چشم فرو بسته داشته و از مردان و زنانی باشد که دارای غض البصر هستند هرگز در چشم دیگران نمی‌نگرند و از هر گونه زشتی شرم و حیا می‌ورزند و به امور پاک گرایش دارند. این گونه است که نفس عقیف از هر گونه تبجح، فحشا، دُعا یعنی درخواست کار زشت، گرفتاری در «شهوت»، «زنا»، «بغی»، «رقت»، «محیض»، «طمع»، «مس» شیطانی پرهیز می‌کند.

حیا نیز به معنای انقباض و خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آنهاست (مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۶۴۶) و شخص دارای صفت اخلاقی حیا از هر گونه زشتی و قبیح عقلانی پرهیز دارد و اهل وقاحت نیست (همان، ج ۱ و ۲، ص ۱۴۳) پس عفت، انقیاد و کنترل قوت شهوانی توسط عقل و حیا انقباض از زشتی‌ها و امور قبیح است. به عبارت دیگر عقیف کسی است که بر قوای شهوانی خود مسلط شده و عقل را بر نفس چیره ساخته و مدیریت نفس را در کنترل عقل قرار داده است؛ ولی حیا نوعی خودداری و انقباض نفس از زشتی‌ها و انجام امور قبیح است. لذا می‌توان گفت که عفت است که حیا را به دنبال دارد و کسی که عقیف است حیا می‌ورزد. در ضمن حیا یک عمل اجتماعی پسندیده اخلاقی است؛ در حالی که عفت یک حالت نفسانی و از فضایل اخلاقی است که آثار آن در رفتارهای اجتماعی از جمله حیا بروز می‌کند. از این رو در آیات قرآن همواره حیا در ارتباط با نوع رفتار آدمی مطرح می‌شود. از جمله حیای زنان و حتی زنان سالخورده با پوشش مناسب (نور، آیه ۶۰) یا حیای آدم و حوا و پوشاندن عورت‌های خود با برگ‌های درختان بهشتی (اعراف، آیه ۲۲؛ طه، آیه ۱۲۱) یا حیا در گفتار و سخن (احزاب، آیه ۳۳؛ بقره، آیه ۲۶) که همه بیانات رفتارهای اجتماعی است. البته برخی عفت را به پاکدامنی تعبیر می‌کنند، در حالی که پاکدامنی یکی از جلوه‌های عفت است؛ چرا که عفت پاک‌ی نفس و طهارت آن است که به دنبال تسلط عقل بر شهوات پدید آمده است. شخص عقیف با تسلط عقلانی بر شهوات نفسانی، این امکان را برای خود فراهم آورده است که در هر چیزی به طیبات و پاک‌ی‌ها و امور طاهر گرایش داشته باشد. همچنین عقیف به سبب تسلط عقلانی، از اعتدال و تعادل برخوردار است. از این رو از آثار عفت، به اعتدال در امور از جمله امور جنسی اشاره می‌شود. (مومنون، آیات ۵ و ۶ معارج، آیات ۲۹ تا ۳۱)

بر همین اساس فرد عقیف به ازدواج به‌عنوان یک راه عقلانی و منطقی جهت پاسخگویی به نیازهای جنسی خود توجه دارد. او نه تنها شهوات خویش را سرکوب نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا در حد متعادل و متناسب به شیوه درست به این نیازهای طبیعی و غریزی خود پاسخ دهد. از همین رو علمای اخلاق در تعریف عفت آن را به انقیاد و کنترل عقلانی نفس تعریف کرده‌اند؛ چرا که عقل، به ایجاد تعادل گرایش دارد و عدالت یکی از اصول اساسی احکام عقل عملی است که بایسته‌ها و شایسته‌ها را تبیین می‌کند.

آثار و کارکردهای عفت و حیا در زندگی

عفت فضیلت کامل و تمامی است که آثار آن در همه زندگی بشر خودنمایی می‌کند؛ زیرا عقیف انسان خردمندی است که عقل خود را بر خود حاکم ساخته و اجازه نداده است تا شهوات و هواهای نفسانی، راه طغیان را در پیش گرفته و فجور ورزد. عقیف با چیرگی عقل بر نفس، از پاک‌ی روحی و روانی خاصی برخوردار است که از هر گونه



زشتی‌ها، ناپسندها و امور قبیح پرهیز می‌کند و پاکی، همه وجودش را در بر گرفته است؛ چنان‌که اعتدال و تعادل در رفتار داشته و ضمن عدم سرکوب نیازهای طبیعی و شهوانی نفسانی تلاش کرده است که این نیازها از راه صحیح برآورده شود.

اگر عقل به خوبی‌ها و نیکی‌ها فرمان می‌دهد و آن را شایسته و بایسته عمل می‌داند و از زشتی‌ها پرهیز می‌دهد، در حقیقت عقیف به سبب چیرگی عقل، گرایش به هر چیزی دارد که در فرهنگ قرآنی از آن به نام خیر یاد می‌شود. از این رو امیرمؤمنان (علیه السلام) عفت را سرآمد هر خیر می‌داند و خاستگاه و ریشه همه خیرها را عفت و رزی نفس انسانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: **الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ**؛ عفت، سرآمد هر خوبی و خیری است. (غرر الحکم، ج ۱۱۶۸، منتخب میزان الحکمه، ص ۳۸۶) همچنین بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام، عاقل، انسانی دیندار و با اخلاق است؛ چرا که عقل و دین و اخلاق همواره با هم هستند. (اصول کافی، کتاب عقل و جهل) از آنجا که عفت به معنای تسلط عقل بر نفس انسانی و انقیاد نفس بر پایه امر و نهی عقل است، انسان عقیف انسانی عاقل و دیندار و با حیا است؛ چرا که هر جا عقل باشد و حاکم گردد، دین و حیا و اخلاق نیز در آنجا حاکم می‌شود. عقیف هم‌چنان‌که از زشتی‌ها پرهیز می‌کند و از آن بیزار است و به خوبی‌ها و نیکی‌ها گرایش دارد، از پستی‌ها نیز گریزان است. امام علی (علیه السلام) درباره نقش عفت در مهار نفس از پستی‌ها می‌فرماید: **الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُزِيلُهَا عَنِ الْمَنَآيَا**؛ عفت، نفس را مصون می‌دارد و آن را از پستی‌ها دور نگه می‌دارد. (غرر الحکم، ج ۱۹۸۹، منتخب میزان الحکمه، ص ۳۸۶)

بنابراین می‌توان گفت که عفت صیانت‌کننده نفس از گرایش به پستی‌ها نیز است. به این معنا که عفت همان‌گونه که انسان را از زشتی‌ها و امور قبیح عقلانی باز می‌دارد؛ از پستی‌های عقلانی نیز مصون نگه می‌دارد. امور پست اموری است که شاید زشت نباشد، ولی متناسب شخص و شان او نیست. انسان هنگامی که به شرافت و کرامت خود می‌نگرد؛ هر چند که برخی از چیزها را عقل و شرع زشت و قبیح نمی‌داند، ولی عقلاء به حکم آداب و توجه به ظرافت‌های روحی و مقامی شخص، چنین رفتار و اموری را برای او نمی‌پسندند. از این رو با آن‌که عقل انسانی و شریعت درخواست کمک مالی را در هنگام تنگدستی و فقر و بینوایی می‌پسندد و آن را زشت و قبیح نمی‌شمارد و گناه نمی‌داند ولی عقلاء در هنگام توجه به شرافت و کرامت انسانی و حفظ شان و مقام و منزلت شخص، این امر را برای او پست می‌شمارند. پس از روی عفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کند و عفت می‌ورزد. (بقره، آیه ۲۷۳) بر اساس آیات و روایات باید گفت افزون بر قید زشتی‌ها در تعریف عفت، قید پستی‌ها را نیز باید افزود و گفت: عفت نه تنها انقیاد نفس تحت حاکمیت عقل و اجتناب از قبايح و زشتی‌هاست، بلکه اجتناب از هر ناشایسته و امور پستی است که در شان کرامت و شرافت انسانی نیست. پس انسان عقیف نه تنها از قبايح عقلانی اجتناب می‌کند، بلکه از اموری که برای خود ناشایست می‌داند، پرهیز می‌نماید، با آن‌که از نظر عقلی، آن امر زشت و قبیح نیست و مجوز عمل دارد.

خدا دوستدار عقیفی است که از زشتی‌ها و پستی‌ها بیزار است و گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌های والا و بلند دارد. امام باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: **فِي قَوْلِهِ «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُعْبَوْنَ أَنْ يُحَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْضِئُ اللَّعَانَ السَّبَّابِ الطَّغْيَانِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشِ الْمُتَفَحِّشِ السَّائِلِ الْمُذْهِفِ، وَ يُحِبُّ الْحَمِيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ**؛ منظور از این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویند» این است که بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند به آنها بگویند، چرا که خداوند، لعنت‌کننده، دشنام‌دهنده، زخم‌زبان زن بر مؤمنان، زشت‌گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می‌دارد و با حیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد. (امالی صدوق، ص ۳۲۶) بر این اساس عقیف از هر گونه زشتی و بدزبانی و زشت‌گفتاری پرهیز دارد و جز به نیکی سخن نمی‌گوید و در برابر برخوردهای زشت دیگران، پستی نمی‌ورزد. زشتی را با زشتی و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد. در برابر رفتارهای زشت و سخن جاهلانه دیگران، سخن خوب و زیبا به زبان جاری می‌کند و سلام می‌گوید. (فرقان، آیه ۶۳) او اهل فحش و دشنام نیست و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گوید. بلکه حیا می‌ورزد و اهل حلم و بردباری است.



یکی از آثار عفت نفس، صیانت و محفوظ بودن است و این یکی از زیبایی‌های انسانی است. زنان که نماد زیبایی‌ها و جمال الهی هستند می‌بایست در این امر برتر از مردان باشند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: **صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أُنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا**؛ محفوظ بودن زن، برای سلامتی‌اش مفیدتر است و زیبایی او را بادوام‌تر می‌کند. (غررالحکم، ج ۵۸۲۰) در حقیقت زن عقیف نه تنها با عفت خویش خود را در سلامت نفسانی نگه می‌دارد، بلکه زیبایی الهی خویش را این‌گونه دائمی می‌کند؛ چراکه زن بی‌عفت و بی‌حیا، به همان سرعت که مقبول زشتکاران می‌شود، از زیبایی می‌افتد و زشتکاران نیز از او دور می‌شوند. البته عفت مرد تأثیر بسیار شگرفی در عفت زن به جا می‌گذارد. اگر مردان عقیف باشند، زنان هم عفت می‌ورزند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید: **عَفْرًا تَعِفُّ نِسَاؤُكُمْ**؛ عقیف باشید تا زنانتان عقیف باشند. (نهج الفصاحه، ج ۱۰۸۹)

البته ریشه عفت در مردان را باید در غیرت آن‌ها جست‌وجو کرد. مرد با غیرت نه تنها خود عقیف است بلکه زن خویش را این‌گونه به سوی عفت سوق می‌دهد و اجازه نمی‌دهد تا شهوات نفسانی بر زن چیره شود و او را به تاج‌آباد زشتی‌ها و بدی‌ها ببرد. هر چه مرد با غیرت‌تر باشد، عفت او بیش‌تر است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: **عَفَّتُهُ (الرَّجُلُ) عَلَى قَدَرِ غَيْرَتِهِ**؛ عفت مرد به اندازه غیرت اوست. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷) پس اگر بخواهیم جامعه عقیف و پاک داشته باشیم، باید مردان با غیرتی پرورش دهیم تا عفت ورزند و این‌گونه زنان را نیز به عفت ترغیب کنند. مردان بی‌غیرت و بی‌عفت، زنان خویش را به زشتی و پلیدی و فحشاء سوق می‌دهند و زنا و بی‌حیایی را در زنان گسترش می‌دهند. اهل مردانگی و فتوت، اهل عفت و غیرت هستند. از این رو همواره میان فتوت و غیرت رابطه و پیوندی ناگسستنی است؛ چنان‌که میان عفت و غیرت چنین پیوندی است. فتوت و مردانگی در مردان را باید در عفت و غیرت ایشان جست‌وجو کرد. انسانی که مدعی جوانمردی است، انسان عقیف و با غیرتی است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: **أَفْضَلُ الْفُتُوَّةِ عَفَّتُ**؛ عفت، برترین جوانمردی است. (غررالحکم، ج ۵۲۹). منتخب میزان الحکمه، ص ۳۸۶

ارزش عفت‌ورزی در جوانی

البته عفت‌ورزی در جوانی دشوارتر است؛ چرا که شهوت در جوانی به شدت تقویت می‌شود و به حد کمالی خود می‌رسد. از این رو، کنترل و مهار شهوت در جوانی سخت‌تر است. در پیری قوای بدنی و جسمی و جنسی کاهش می‌یابد و شهوات به یک معنا می‌میرد. از این رو سروده‌اند: در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزکار. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز عفت و پاکی در جوانی را مهم دانسته و آن را برابر با بهشت ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: **يَا مَعْشَرَ شَبَابٍ قُرَيْشٍ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، أَلَا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ**؛ ای جوانان قریش! پاکدامنی پیشه کنید. بدانید هر کس خود را در برابر شهوت حفظ کند، بهشت از آن اوست. (المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۶۱) اگر انسان بتواند خود را از نظر اخلاقی به گونه‌ای تربیت کند که اهل عفت باشد، امکان رفتن او به بهشت بیشتر است؛ زیرا مدیریت نفس تحت کنترل عقل، تضمین‌کننده بهشت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: **احْضَرُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَحْضَرْنَا لَكُمْ الْجَنَّةَ، أَصْدَقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَأَدُّوا إِذَا اتَّعَمْتُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَغَضَرُوا أَبْصَارَكُمْ وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ**؛ شش چیز را برای من ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم، راستی در گفتار، وفای به عهد، بر گرداندن امانت، پاکدامنی، چشم بستن از گناه و نگه داشتن دست از غیر حلال. (نهج الفصاحه، ج ۳۲۱)

ترگس عابدیان

منبع: سایت روزنامه کیهان



معرفی کتاب



کتاب حیا اثر امیرحسین باتکی پور فرد. ناشر: حدیث راه عشق. سال چاپ: ۱۳۸۴

حیا منشأ آثار اعتقادی، اخلاقی، دنیوی و اخروی است که به طور مجزا در یک فصل به آن پرداخته می‌شود. روح انسان در تمام اجزاء جسمانی انسان حضور دارد، ولی با این حال آثار روحی انسان بیش از هر عضوی

روی قلب انسان اثر می‌گذارد. وقتی انسان خوشحال یا ناراحت می‌شود یا تغییر دیگری در روحش احساس می‌کند، اولین چیزی که تغییر می‌کند ضربان قلب است؛ لذا در همه فرهنگ‌ها اسم این عضو را برای کانون احساسات و تحریکات و تصمیمات انسان قرار داده‌اند. در فارسی «دل» و در عربی «قلب» هم نام عضوی است که خون را در بدن توزیع می‌کند، هم محل اصلی روح آدمی است. در همین ارتباط بعضی حالات انسان نیز محل بروز شدیدش در اعضای دیگر نمود می‌کند. خشونت و سختی در جگر و حیا در تنفس انسان زودتر نمایان می‌شود. لذا امام باقر علیه السلام فرمودند: جایگاه سختی و خشونت در جگر و حیا و شرمساری در ریه‌ها (دم) است و سکونتگاه خرد، قلب است.

بحث مهم دیگری که در زمینه حیا مطرح می‌شود، بحث در مورد جنبه منفی حیا است. ضرورت این بحث از آن جهت است که در بحث حیا همچون بسیاری صفات دیگر زمینه افراط و تفریط وجود دارد. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «بدان که برای حیا میزان و اندازه‌ای است و چون فزونی یابد، از حد اعتدال پا را فراتر نهاده و اسراف کرده است.» گاهی افراد می‌خواهند باحیا باشند، اما نمی‌دانند که این جا، جای حیا نیست. لذا باید مواردی که حیا روا نیست، روشن شود تا دچار افراط و تفریط نشویم. در روایات هم با تعبیری چون ضعف، حماقت و جهالت از این قسم حیا یاد شده است؛ حال با همه این بحث‌ها چه کنیم که حیا را در خود ظاهر کنیم؟ در ابتدا باید بدانیم که حیا امری است فطری و ایجاد کردنی نیست. چیزی است که در وجود و سرشت همه وجود دارد و فقط باید آن را ظاهر کنیم؛ حکما می‌گویند برای تحقق یک امر باید هم مقتضیات موجود باشد و هم موانع مفقود. در یک فصل از کتاب به عوامل ظهور حیا اشاره شده است و در فصلی دیگر، ابتدا موانع تحقق حیا یا به عبارتی عوامل ترک حیا بیان می‌شود و در آخر فصل به عواقب کم‌حیایی و بی‌حیایی اشاره می‌گردد.

از آنجایی که مسأله حیای زن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیاز وافر جامعه امروزی می‌باشد، برای تأثیر بیش‌تر کلام و تنوع مطلب، یکی از فصول، متفاوت از فصل‌های دیگر، به‌صورت زبان خطابه به رشته تحریر در آمده است. یکی از تعبیر لطیفی که در دعاها استفاده می‌شود، واژه حیاست که در پنج حالت استفاده می‌شود: حیای خدا، بی‌حیائی بنده، حیا نکردن از حاجت، حیاء بنده و درخواست حیا از خداوند؛ که به تفصیل با ذکر نمونه‌هایی در یک فصل به آن پرداخته می‌شود.



ای زن پاک سرشت

داری کلید آسمان در دست/ای رحمت و آرامش انسان
 نقش بهشت از رد پای توست/در محضرت دنیاست گلریزان
 ساقی گِلَت را زد به جام نور/افتاد پیشت آسمان بر خاک
 وقتی که افکار بلندت را/دیدند در آینه ی افلاک
 داری نشان با چادری از نور/از ساقی جام وجود عشق
 وقتی که مستی از قنوت دست/وقتی که هستی در سجود عشق
 آلودگی با توست بی معنا/وقتی دلت دریایی از نور است
 یعنی سیاهی، شک و بدبینی/از ساحل تصویر تو دور است
 دریا! تو در واژه نمی گنجی/تصویر تو در واژه پندار است
 ای شاهکار از آب و آینه/صبر و وفا، زن را خریدار است
 زخم زبان را می کشد در خویش/دریا به آن صبر تماشایی
 حتی ترک هایی که دارد آب/در وسعت دریاست زیبایی
 دختر مگو ترسیم یاقوت است/وقتی که همسر می شود دریاست
 وقتی که مادر می شود یعنی/در آسمان عشق بی همتاست
 تو بهترین پیوند دل هایی/خانه بدون تو زمستان است
 حتی زمستان های بوران خیز/از گرمی مهرت گلستان است
 هر جا که نام توست عشق آنجاست/عشقی که باشد با حیا همراه
 زیبایی از تو وام می گیرد/چادر سرت چون می کنی ای ماه
 تو همسری و عشق فرزندی/البریز از عطر بهاراتی
 در سروها و لاله ها دیدیم/مرد آفرین روزگارانی
 هستی برای شوهر و فرزند/هستی برای خواهر و مادر
 هستی برای حضرت بابا/یک تکیه گاه از کوه محکم تر

مسعود اسدی خانوکی





دلنویسم

به امید روزی می‌نویسم که
پیچک‌های عاشق، از روشنای
پنجره‌ها بالا روند و دست در
دست ابرها با آسمان پیوند
بخورند.

دلخوشیم برای فردایی که بهار،
پیراهن سبز خود را بر تن کند و
پروانه‌ها، تمام کوچه باغ‌ها را با بال‌های
طلایی خودشان جارو کنند و زمین، از
دست‌های مهربان باران، فراوانی بنوشد و
آن‌گاه است که مطمئن می‌شوم،

هزار آینه می‌روید به هر جا می‌نهی پا را
همین قدر از تو می‌دانم، هوایی کرده‌ای ما را

میان چشم‌هایت دیده‌ام قد می‌کشد باران. و اندوهی که وسعت می‌دهد بی‌تابی ما را»

آقای مهربان! هزار و این همه سال است که خنده‌ها، از لب‌ها گرفته شده و کوچه‌های امید، در حسرت یک بهار
ماندگار تکیده. احساس‌ها در خود فراموشی خاموش می‌شود، وقتی که پرچم‌های رنگارنگ تزویر، بر فراز ویرانی‌های
تمدن در اهتزاز باشد.

مهربان همدم! روزگار بدی شده است. برای تمامی عاشقانت. از خود می‌پریم و با گناه پیوند می‌خوریم و در گرداب
معاصی دست و پا می‌زنیم و کسی به داد دل تنگ ما نمی‌رسد.

تو می‌دانی، بسیار سخت است که باشیم و از نیامدنت گلایه نکنیم. سخت است که تو را برای چهار فصل امید،
نخوانیم و در خود بی‌وسیم.

در روزگاری که پرستوها، از سرزمین وجودشان کوچ می‌کنند و تحمل سوز تازیه‌های فراق را ندارند، جان
می‌کنیم. دریاها در رکودی به وسعت یک باور، می‌میرند و از دل دریاها مرداب‌ها جان می‌گیرد و ماهی‌های سرخ
عاشق، در حسرت امواج خروشان دریا، پولک‌های طلایی خود را در تنگ کوچک تنهایی‌شان می‌شویند و فریاد
می‌زنند که:

باز آکه بی حضور تو تلخ است روزگار

ای آخرین ترانه و ای آخرین بهار

تعجیل کن که تاب ندارم در انتظار.

مولای سبزپوش من، ای منجی بزرگ





به زودی این صحنه را خواهید دید...

صبح پیروزی نزدیک است

ما شک نداریم «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» وعده الهی حق است «وَلَا يَسْتَعْجِلُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» اینهایی که یقین به وعده‌ی الهی ندارند با منفی بافی‌های خودشان شما را باید متزلزل نکنند، سست نکنند و ان شاء الله پیروزی نهایی و نچندان دیر با مردم فلسطین و فلسطین خواهد بود.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۲/۰۸/۱۰



مَنَدَه

در بیان عشق حضرت زین

قیمت ۴۰۰۰۰ تومان